

گفت و گو با استاد باقر ساروخانی

بنیانگذار جامعه‌شناسی ارتباطات در ایران

باحضور: دکتر سید محمد دادگران، دکتر اعظم راودراد، دکتر حمید عبداللهیان،
دکتر غلامرضا آذری، دکتر سهیلا بورقانی فراهانی و دکتر داود صفایی



بیانش آرام و آهسته، اما متین و مردانه است. در آستانه ۶۷ سالگی هنوز هم با قامتی افرشته پله‌های دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران را یک نفس طی می‌کند تا در اتاق مستطیل شکل و باریکش در طبقه چهارم بنشیند و با حوصله و اخلاقی که تنها از معلمی چون او برمی‌آید، مراجعان پرشمار را از دانشجو تا دانشمند و خبرنگار بپذیرد.

دکتر ساروخانی سلامت روح را مدیون مادر است. بانوی باتقوایی که اولین آموزه‌های اخلاق و آیین را در کودکی در عمق جانش نشانده، و سلامت جسم را مرهون اعتدال، ورزش و زندگی ساده اما پر از عشقی است که از آغاز نوجوانی تاکنون، به دانش و دانایی داشته است. با آن که سال‌ها معلم زبان فرانسه و انگلیسی بوده، در فرانسه تحصیل کرده، رساله نوشته و حتی آثاری از آن زبان ترجمه کرده است، اما اثری از تظاهر به زباندانی در کلامش هویدا نیست.

دکتر ساروخانی از اندیشمندان متواضعی است که شخصیت علمی اش در جامعه، کم شناخته مانده است. گفت و گوی ما با استاد در دو نشست صورت گرفت؛ در نخستین دیدار، سفری به کودکی، نوجوانی و جوانی او داشتیم. در نشست دوم نیز علاوه بر استاد آقای دکتر سید محمد دادگران و پنج تن از شاگردان وی صمیمانه ما را یاری دادند. آنچه در پیشدید شماست، حاصل آن دو دیدار است.



دکتر باقر ساروخانی در سال ۱۳۱۸ در خانواده‌ای متوسط در قزوین تولد یافت. دوره ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش سپری کرد و سال ۱۳۳۷ به عنوان شاگرد اول تمامی دبیرستان‌های قزوین شناخته شد. وی همان سال در کنکور حقوق و زبان و ادبیات فرانسه شرکت کرد و در هر دو رشته موفق گردید و در زبان و ادبیات فرانسه و علوم تربیتی گرفت و از همان سال به تدریس زبان‌های فرانسه و انگلیسی در قزوین پرداخت و در ادامه تحصیلات دانشگاهی، به دریافت فوق‌لیسانس علوم اجتماعی از دانشگاه تهران نایل آمد (۱۳۴۲). وی پس از اخذ فوق‌لیسانس، به دلیل داشتن رتبه نخست، برای تحصیل در دوره دکتری به فرانسه اعزام شد؛ اما نظر به احساس ضرورت شخصی، بار دیگر تحصیلات را از دیپلم شروع کرد و در سال ۱۳۴۵ ضمن تحصیل در دوره دکتری، فارغ‌التحصیل لیسانس جامعه‌شناسی سیاسی از سوربن شد و همان سال از دانشکده اقتصاد فرانسه دیپلم عالی اقتصاد سیاسی دریافت کرد و سال ۱۳۴۷ موفق به اخذ دکترای دولتی فرانسه (دتا) با درجه بسیار عالی از دانشگاه سوربن پاریس شد. دکتر ساروخانی پس از دفاع از رساله‌اش بلافاصله به تهران آمد و به عنوان استادیار پذیرفته شد و اکنون استاد پایه ۲۶ دانشگاه تهران است. وی بیش از ۳۵ سال است که در دوره‌های لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری تدریس داشته و در جریان آن، ۹ سال به عنوان مدیر گروه جامعه‌شناسی خدمت کرده و سال‌ها سرپرست بخش‌های روانشناسی اجتماعی و مطالعات تطبیقی بوده است.

حوزه فعالیت علمی دکتر ساروخانی «زبان جامعه‌شناسی»، «جامعه‌شناسی خانواده»، «جامعه‌شناسی ارتباطات» و «روش‌های تحقیق» است که در هر زمینه آثار عمیقی تألیف و ترجمه کرده است.

جناب دکتر ساروخانی! خوشوقتم که توفیق داریم در حضورتان گفت و گویی در زمینه زندگی، پژوهش‌ها و علایق فرهنگی شما مطرح کنیم. تصور می‌کنیم پیش‌نیاز این مباحث، آگاهی از خانواده، تولد و تحصیلات شماست.

استاد باقر ساروخانی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. من در سال ۱۳۱۸ در شهر قزوین متولد شدم. همسر اول پدرم فوت کرده بود اوزن دیگری اختیار کرد. پدرم از همسر اولش هشت فرزند داشت، اما

زیادی مقید به انجام تکالیف دینی بود و در خانه، مجالس دعا ترتیب می‌داد. من در واقع، الفبای اعتقاد به مذهب و دیانت را در دامن مادرم آموختم. در هر حال، تحصیلات ابتدایی‌ام در اطراف محل زندگی‌مان در قزوین و در مدرسه «حمدالله مستوفی» سپری شد. آن زمان، نه وسیله‌ای بود که ما را به مدرسه ببرد و بیاورد و نه نیازی داشتیم؛ کیف کوچکی داشتیم که دفتر و کتاب و لوازم التحریرمان را در آن می‌گذاشتیم. پیاده به مدرسه می‌رفتیم و برمی‌گشتیم.

استاد!

جغرافیدانان نوشته‌اند که «ساروخان» محلی است در حومه سیرجان و همینطور، ناحیه‌ای است در حوالی سندج، این اسم ظاهراً به یک مکان جغرافیایی اشاره دارد، ممکن است در قزوین هم اسم یک منطقه خاص بوده است.

استاد ساروخانی: مادرم خصلت اصلی‌اش مذهبی بودنش بود. او در حد بسیار زیادی مقید به انجام تکالیف دینی بود و در خانه، مجالس دعا ترتیب می‌داد. من در واقع، الفبای اعتقاد به مذهب و دیانت را در دامن مادرم آموختم.

نتیجه ازدواج دومش، تنها من بودم. پس، به یک معنا اولین فرزند و به یک معنا آخرین و نهمین فرزند خانواده‌ام. خانواده ما از نظر اقتصادی در سطح بسیار متوسطی بودند، ولی آنچه موجب مباهات من است این است که از خانواده آبرومندی برخاسته‌ام.

استاد! حرفه پدرتان چه بود؟

استاد ساروخانی: پدرم تاجر بود و از تهران و شهرستان‌ها کالا می‌آورد و در قزوین به خرده‌فروش‌ها می‌فروخت. مادرم خصلت اصلی‌اش مذهبی بودنش بود. او در حد بسیار

قزوینی رفتم و تمام دوران تحصیل متوسطه را آنجا سپری کردم و در کلاس آخر دبیرستان موفق به کسب رتبه اول در شهرستان شدم و بالاخره به کنکور رسیدم و در دو رشته کنکور دادم. یکی «زبان و ادبیات فرانسه» و دیگری «حقوق» و در هر دو رشته هم قبول شدم. منتها رشته زبان و ادبیات فرانسه را به دو دلیل انتخاب کردم. یک دلیلش این بود که در این رشته رتبه اول شده بودم و دلیل دوم هم این که آن زمان دانشسرای عالی در رشته زبان و ادبیات فرانسه، دانشجویان را بورسیه می‌کرد و من هم به این امر اهتمام داشتم، به جهت این که وضع مالی پدرم چندان اقتضا نمی‌کرد که در تهران و با هزینه ایشان زندگی کنم.

استاد! زبان فرانسه را از چه طریق فراگرفته بودید؟

استاد ساروخانی: آن زمان در دبیرستان‌ها زبان فرانسه هم تدریس می‌شد و من بورسیه وزارت فرهنگ شده بودم و ماهی ۱۵۰ تومان هم می‌گرفتم. در هر حال، من در دوران تحصیل و در کنکور رتبه اول شده بودم، بنابراین طبق قانون باید برای ادامه تحصیل مرا به خارج می‌فرستادند، منتها درست در همان سال حوادث خاصی در کشور رخ داد، به این معنا که «درخشش» وزیر فرهنگ شد، حقوق معلمان را افزایش داد و بسیاری از بودجه‌ها و از جمله بودجه شاگردان بورسیه‌ای را قطع کرد و به من گفتند: شما مختار هستید و می‌توانید برای تدریس، شهرستان خودتان را انتخاب کنید و این تنها امتیازی است که به شما می‌دهیم. من هم طبعاً قزوین را انتخاب کردم، چون شهرم بود. در هر حال، من برای تدریس به همان دبیرستانی که آنجا تحصیل کرده بودم رفتم و دو سال آنجا بودم، که بسیار پربرکت بود.

استاد ساروخانی: به نظر اینطور پیداست و ما هم به همین خاندان افتخار می‌کنیم.

قبل از ورود به دبستان، مکتب خانه می‌رفتید یا در منزل آموزش می‌دیدید؟

استاد ساروخانی: بله، آموزش‌های خانوادگی هم بود، منتها برجسته نبود. مثلاً خانمی به منزل ما می‌آمد و به ما قرآن یاد می‌داد و چند صباحی پیش ایشان درس خواندم، ولی درس‌های رسمی را همانطور که گفتم در دبستان حمدالله مستوفی خواندم و بعد از آن به دبیرستان «علامه محمد

سمت‌های دکتر ساروخانی از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۸۰ به عنوان استاد تمام وقت دانشگاه تهران چنین خلاصه می‌شود:
سرپرست بخش روانشناسی اجتماعی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۱۳۵۰-۱۳۴۹) معاون مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۱۳۵۲-۱۳۵۰)

مدیر منتخب گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۷۴-۱۳۷۰)
سرپرست بخش تحقیقات تطبیقی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۱۳۷۵-۱۳۷۱)
مدیر گروه علمی - تخصصی جامعه‌شناسی خانواده در انجمن جامعه‌شناسی ایران.
مدیر منتخب گروه آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (۱۳۸۱-۱۳۷۶)

دکتر ساروخانی با سابقه نزدیک به نیم قرن آموزش و پژوهش و ارائه بیش از ۳۰ کتاب پژوهشی در بیش از ۱۰ حوزه علمی و پژوهشی و ارائه بیش از ۹۰ کتاب و مقاله پژوهشی به زبان‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی، برنده جوایز کتاب برگزیده سال دانشگاه، بهترین کتاب سال ۷۷ و نیز جایزه پژوهش برگزیده سال، تاکنون حدود ۲۰ لوح تقدیر از مسوولان برجسته کشور دریافت داشته و سال ۱۳۸۰ به عنوان استاد نمونه انتخاب گردید. وی عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران، عضو انجمن فرهنگ و ارتباطات و عضو کمیته بین‌المللی خانواده است. دکتر ساروخانی بنیانگذار و مدیر مجله دانشکده (مجله فراگیر دانشگاه تهران) و عضو هیأت تحریریه در پنج مجله علمی پژوهشی است.
حوزه تدریس وی: «روش‌شناسی» در سطح دکتری جامعه‌شناسی، «روش‌های کیفی» در سطح دکتری جامعه‌شناسی، «روش‌های تحقیق» در سطح فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی، «جامعه‌شناسی خانواده» و «جامعه‌شناسی ارتباطات» است.



□ استاد ساروخانی: من از دوره نوجوانی به ورزش علاقه داشتم. از هفت سالگی به والیبال دلبستگی داشتم و ورزش می‌کردم. در فرانسه هم زمانی که دانشجو بودم، تیم دانشجویان را تشکیل داده بودیم و حالا هم، عصرها با وسایل سبک ورزش می‌کنم.



کجاست: از چه نظر؟

استاد ساروخانی: در آن دو سال، من در قزوین چند کار مهم انجام دادم، اول این که به طور فشرده زبان انگلیسی خواندم، چون دانش آموز زبان فرانسه در قزوین کم بود و باید انگلیسی تدریس می‌کردم، دوم این که از دانشگاه تهران، فوق‌لیسانس علوم اجتماعی گرفتم و از طرفی، یک امکان مالی هم برای من فراهم شد و این پشتوانه مالی برایم خیلی کارساز بود. من آن سال‌ها باید فقط به خودم متکی بودم، درست است که اتکاء به خود از یک نظر برای آدم تولید زحمت می‌کند، اما از یک نظر، انسان را توانمند و آینده‌نگر می‌کند.

کجاست: استاد! آمدن از قزوین به تهران برای تحصیل فوق‌لیسانس در دانشگاه تهران برایتان دشوار نبود؟

استاد ساروخانی: چرا، آن دو سال را واقعاً به سختی گذراندم، اما نتیجه‌اش خوب بود.

کجاست: از معلمان و اساتید دوران تحصیلتان بفرمایید.

استاد ساروخانی: معلمان ما افراد بسیار خوبی بودند، به کارشان علاقه داشتند و چون من هم همین

می‌کردم، دبیر بودند.

کجاست: استاد! لطفاً از مطالعاتتان در آن زمان بفرمایید، در دوره دبیرستان و قبل از آن بیشتر گرایش به چه آثار و شخصیت‌هایی داشتید و به طور کلی وضعیت فرهنگی قزوین در آن سال‌ها چگونه بود؟

استاد ساروخانی: از نظر کلی در آن سال‌ها، ما در یک فضای رمانتیک زندگی می‌کردیم. کتاب‌های جدید برای ما خیلی رؤیایی بودند، در قزوین کتابخانه به آن صورت نداشتیم، تنها دکانی بود که کتاب امانت می‌داد و ما کتاب را کرایه می‌کردیم. آن زمان، گاهی کتاب‌های خوبی هم منتشر می‌شد، مثلاً خاطر م هست که بینوایان را جزء به جزء می‌گرفتم و می‌خواندیم. این اثر برای ما خیلی جالب بود. آقای مستعان آن را ترجمه کرده بود و ترجمه بسیار شیوایی هم بود. در آن دوره، کتاب برای ما چیز بسیار ارزشمندی بود، باور کنید وقتی کتابی به دستمان می‌رسید، گاهی تا صبح بیدار می‌ماندیم و آن را تا انتها می‌خواندیم و با آن زندگی می‌کردیم و گاهی حتی شب‌ها، خوابشان را می‌دیدیم!

کجاست: شما هم در آن دوران به ورزش علاقه داشتید؟
علاقه را به آنها نشان می‌دادم، یک رابطه خوب دوستی و عاطفی بین ما برقرار شده بود، رابطه‌ای که بعد از آن هم ادامه پیدا کرد. آقای توروژی و آقای جباری و شاهپرکی از آن جمله بودند. رابطه ما تنها به درس و مشق و کلاس ختم نمی‌شد، بلکه یک رابطه انسانی عمیق بین ما برقرار شده بود، که خیلی باشکوه بود. من فکر می‌کنم رسالت‌گایی و اساسی معلم، برقراری همین روابط انسانی با شاگردان و استمرار آن است.

کجاست: دانشسرای عالی در آن زمان، بخصوص در دوره‌های آغازین، افراد برجسته و متعهدی را پرورش داد که بعدها معلمان و اساتید شایسته‌ای شدند.

استاد ساروخانی: درست است، دانشسرای عالی تهران محور بسیار خوبی بود و استادان برجسته‌ای را هم جذب کرده بودند و کانون فعال و سازنده‌ای بود. آقای شهید رجایی، چند دوره قبل از ما از آنجا فارغ‌التحصیل شده بودند، افراد برجسته دیگری هم مثل جلال آل‌احمد، محصول آن فضا بودند و اتفاقاً شهید رجایی هم در همان دبیرستانی که من تدریس

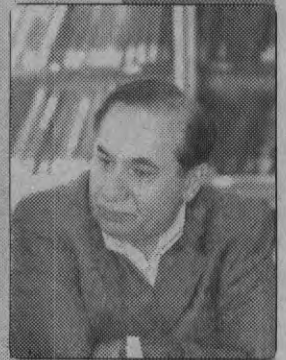
دکتر سید محمد دادگران در سال ۱۳۲۰ در شهر رشت به دنیا آمد. وی دارای کارشناسی علوم اجتماعی از دانشگاه تهران (۱۳۴۸)، کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن فرانسه (۱۳۵۳) و دکترای روانشناسی اجتماعی از دانشگاه سوربن (۱۳۵۶) است. دکتر دادگران؛ پژوهشگر ارشد و عضو هیأت علمی دانشکده صدا و سیما، دانشگاه آزاد اسلامی و همچنین، مدیر بخش کارشناسی ارشد رشته مدیریت رسانه است.

وی از سال ۱۳۵۸ تاکنون ۹ کار پژوهشی داشته که برخی از آنها عبارتند از: «نظرخواهی مردم در نخستین گامهای پیروزمند انقلاب اسلامی»، «علل اعتیاد به مواد مخدر در ایران»، «چگونگی شکل‌گیری جنگ روانی در ایران»، «شناخت مخاطبان محصولات فرهنگی» و «کنکاشی در باورهای دینی مردم قم»، لازم به ذکر است که ۱۷ عنوان مقاله پژوهشی نیز از دکتر دادگران به زبان فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده است. کتاب‌های منتشر شده وی عبارتند از: مبانی پژوهشی در علوم اجتماعی (۱۳۵۴)، مقدمه‌ای بر روانشناسی اجتماعی (۱۳۷۰)، مبانی ارتباط جمعی (۱۳۷۴) و افکار عمومی و معیارهای سنجش آن (۱۳۸۲). دکتر دادگران سه اثر نیز در دست چاپ دارد که عناوین آن چنین‌اند:

۱- گفتاری در زمینه تبلیغات تجاری

۲- مدیریت رسانه

۳- مطالعات انتقادی در زمینه ارتباطات



کردیم. البته امکاناتی نداشتیم، روزهای جمعه که تنها روز تعطیلی ما بود، با دانش‌آموزان مدرسه جمع می‌شدیم و نشریه‌ای دیواری تولید می‌کردیم. مجله ما یک صفحه مقوایی بزرگ بود که روی آن اشعار، مقالات و اخبار مدرسه را می‌نوشتیم و روز بعدش، آن را به دیوار می‌زدیم و بچه‌ها صف می‌بستند تا آن را بخوانند. بعد هم وقتی در این زمینه یک مقدار پیشرفت کردیم، این نشریه را در چند نسخه می‌نوشتیم و به دبیرستان‌های دیگر هم می‌فرستادیم. یادم هست این کار ما، زمینه تازه‌ای در مدارس دیگر ایجاد کرد و آنها هم علاقه‌مند شدند، روزنامه دیواری داشته باشند و برای ما هم می‌فرستادند.

استاد! در دهه ۳۰ علاقه به ورزش و بویژه به کشتی و زیبایی‌انداز در بین نوجوانان و جوانان، بویژه در شهرستان‌ها خیلی مطرح بود، اصولاً شما آن زمان اهل ورزش هم بودید؟

استاد ساروخانی: من از دوره نوجوانی به ورزش علاقه داشتم. از هفت سالگی به والیبال دلبستگی داشتم و ورزش می‌کردم. در فرانسه هم زمانی که دانشجوی بودم، تیم دانشجویان را تشکیل داده بودیم و حتی جزو یکی از تیم‌های مطرح شدیم و جایزه گرفتیم. البته، ما برای قهرمانی ورزش نمی‌کردیم. سالیان چندی هم در دوره استادی به ورزش تیس پرداختم. در دوره دانشجویی امکانات برای این ورزش کم بود و حالا هم، عصرها با وسایل سبک ورزش می‌کنم.

استاد! در دوران دبیرستان جز روزنامه دیواری، فعالیت‌های دیگر فرهنگی یا هنری هم داشتید؟

استاد ساروخانی: بله، یکی دیگر از کارهای ما

که اساساً جامعه، رسانه‌های دولتی را نفی می‌کرد و آنها را ضدارزش به حساب می‌آورد. مردم معتقد بودند که آن رسانه‌ها وسایلی هستند که درونشان لهو و لعب تولید می‌شود. من در بحث‌هایی که با دوستان داشتم، همیشه می‌گفتم: خوب است که رسانه قدرت داشته باشد و بتواند وارد خانه‌ها شود و امواجش را بسط بدهد، منتها این به تهایی کافی نیست، باید رسانه بتواند از تنگناهای فرهنگی هم بگذرد. آن زمان تنگناهای فرهنگی وجود داشت.

استاد! آیا خانواده شما هم نسبت به رسانه‌های

جدید انتقاد داشتند؟

استاد ساروخانی: بله، پدر و مادر من و همین‌طور خانواده‌های مذهبی دیگر، رسانه‌های صوتی تصویری آن زمان را مغایر با اعتقادات و ارزش‌های خودشان می‌دانستند. بنابراین، مطالعه کتاب و دنیای زمانتیک آن، در جامعه بیشتر مطرح بود و ما با رسانه‌های

مکتوب بویژه کتاب، زندگی می‌کردیم.

ارتباطات با نشریات آن دوره

چطور بود و چه نشریاتی می‌خواندید؟

استاد ساروخانی: آن دوره نشریه خوشه، فردوسی، خواندنی‌ها و چند نشریه دیگر هم منتشر می‌شد و خیلی به آنها علاقه‌مند بودیم و خیلی در زندگی ما جا داشتند. البته، نشریات در شهر ما کم تعداد بودند و ما گاهی آنها را نه یک بار بلکه چندبار می‌خواندیم.

نکته جالب این‌که در همان دوران دبیرستان، خودمان هم در مدرسه اقدام به تولید نشریه دیواری

جز ترجمه بینوایان، آثار چه کسانی آن زمان در جامعه بیشتر مطرح بود؟ استاد ساروخانی: آن دوره بیشتر آثار جواد فاضل و کتاب‌های کارو مطرح بودند، یک جای خیلی برجسته‌ای را هم آثار صادق هدایت داشت. به تعبیری می‌شود گفت جامعه در آن زمان هنوز وارد جهان اطلاعات نشده بود.

استاد ساروخانی: درست است، آن دوره هنوز وارد جهان اطلاعات نشده بودیم و اطلاعاتمان

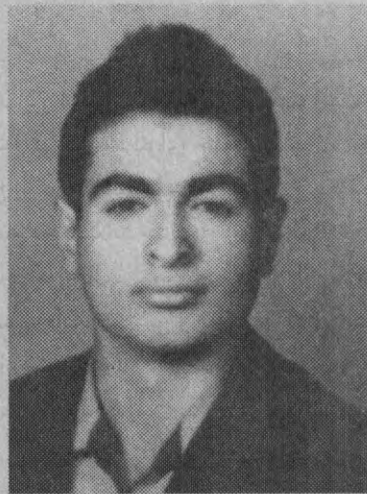
دکتر سید محمد دادگران: آشنایی من با آقای دکتر ساروخانی به سالهای دهه پنجاه بر می‌گردد که من در پاریس دانشجوی بودم. آنجا بدون این‌که دیداری با آقای دکتر ساروخانی داشته باشم، با رساله دوره دکتری ایشان که در مورد انتخاب همسر بود، آشنا شدم و خدمتشان ارادت پیدا کردم. یکی از دو رساله آقای دکتر ساروخانی با «کن‌زیراک» و یکی هم با «زان کازنو» بود.

محدود بود، اما این محدودیت باعث می‌شد که ما عمیق‌تر به آثار در دسترسمان توجه کنیم. وقتی کتابی پیدا می‌کردیم، ذوق و شوقمان برای خواندنش خیلی زیاد بود.

آن زمان، جز کتاب و نشریات، رسانه دیگری مثل رادیو و تلویزیون هم در دسترس نبود؟

استاد ساروخانی: تلویزیون در آن دوره در زندگی ما جایگاهی نداشت و اصلاً هنوز به شهر ما نیامده بود. رادیو هم بسیار کم مورد استفاده قرار می‌گرفت. چیزی که فوق‌العاده جالب بود، این بود

در مدرسه تشکیل یک انجمن سخنرانی بود و اولین سخنران آن انجمن هم خود من بودم. قرار شده بود که در نقد آثار فردوسی صحبت کنم. حالا، خاطره خیلی خوبی از آن سخنرانی در ذهنم باقی مانده است. در هر حال، وقتی موضوع سخنرانی ام را به مسئولان مدرسه گفتم، گفتند: بسیار خوب، برو بنویس و بیاور. رفتم نوشتم و آوردم. گفتند: تأیید شد! من هم فکر می کردم حتماً سخنرانی ام در همان اتاق کوچک و در جمع ۵-۶ نفره آنها خواهد بود و به همین خاطر اهمیت چندانی به سخنرانی ندادم و کار را سبک گرفتم، تا این که روز موعود رسید و ناگهان دیدم مسئولان، مدرسه را تعطیل کرده اند و همه به سالن آمده اند و جمعیت زیادی شده بودند و من اصلاً منتظر چنان جمعیتی نبودم. در هر حال، مرا بالای سن فرستادند و من، لرزان، ترسیده و بدون آمادگی، شروع به خواندن متن سخنرانی



کردم. از پشت سن هم مرتب می گفتند: سرت را بلند کن و به جمعیت نگاه کن! من احساس می کردم اگر سرم را بلند کنم و جمعیت را ببینم، از آن حالت هم می افتم! هیچ وقت یاد نمی رود، اولین درسی که از این سخنرانی گرفتم این بود که باید به مخاطبانم نگاه کنم. باید مخاطب را تسخیر کنم و با نمادهای چهره ای، گفت و گو کنم، به هر یک از آنها پیام بدهم و پیام بگیرم و آنها را کنترل کنم و زمانی که سخنرانی پیچیده است و مخاطب گیج شده سخنرانی را باز کنم و کسالت آنها را حتی از نگاه کردن آنها به بیرون حس کنم؛ اما من متأسفانه در آن جلسه مخاطبان را گم کرده بودم و از آنها می ترسیدم و به همین جهت به آنها نگاه نمی کردم. در آن جلسه، دریافتم که در هر سخنرانی دریایی از نماد رد و بدل می شود و این نمادها باید رمزگشایی، شناسایی، تعریف و بعد هم تبیین و ترجمه شوند.

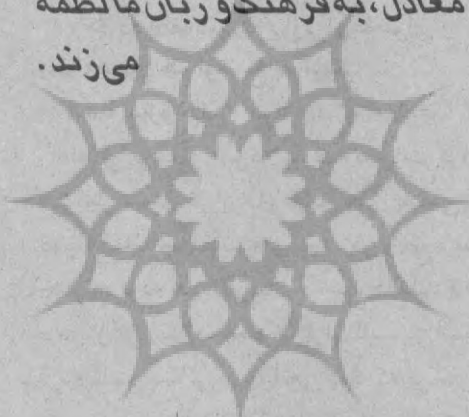
استاد! حضرت عالی در سال های نوجوانی و جوانی، اهل کتاب و مطالعه بوده اید و از طرفی، همانطور که فرمودید، در فضای رمانتیک کتاب قرار

لازم نیست پیش رئیس دانشکده بروی، دیشب ایشان به منزل ما تلفن کرد و با رفتن من موافقت کرد. این تنها بیتی بود که به صورت خودجوش به ذهن من رسید.

استاد! از اولین مقاله تان بفرمایید، چه عنوانی داشت و چه زمانی و کجا به چاپ رسید؟

استاد ساروخانی: سال ۱۳۴۷ که به ایران آمدم، «نامه علوم اجتماعی» منتشر می شد و آقای دکتر آشوری سردبیر آن بود و طبعاً من هم به عنوان یک معلم باید با آن مجله همکاری می کردم. سال ۴۸ بخشی از یکی از دو رساله دکترایم را به صورت مقاله ای تحت عنوان «عقاید قالبی» در آنجا به چاپ رساندم. البته، پیش از آن، در سال ۴۰ که در قزوین دبیر زبان انگلیسی و فرانسه بودم، مقاله ای با عنوان «زمان در زبان» تهیه کرده بودم که حالت جزوه ای

استاد ساروخانی: ما غالباً اجازه می دهیم و از هیا اصطلاحی در جامعه وارد شود، تداول پیدا کند و پس از جا افتادن، در صدد بر می آیم تا معادل یا معادل های آن را وضع کنیم. این تأخیر در ساخت معادل، به فرهنگ و زبان ما لطمه می زند.



داشته اید، آیا در آن سال ها شعر هم می سرودید؟

استاد ساروخانی: من در عالم شعر، همیشه مصرف کننده ای علاقه مند بوده ام و هیچ گاه تولیدکننده نبوده ام. منتها یک بار اتفاق عجیبی افتاد و تک بیتی در ذهنم جوشید! دوست عزیز و نزدیک من آقای دکتر محمد آشوری، معاون دانشکده حقوق بودند و از معاونت دانشکده به نوعی خسته و حتی بیمار شده بودند. رئیس دانشکده که هم دوره ما بود اجازه نمی داد که او از این کار معاف شود. یک روز به ایشان گفتم: اگر اجازه بدهی من فردا صبح می آیم و از رئیس دانشکده خواهش می کنم که شمارا از این کار معاف کند، او هم موافقت کرد. آن شب، من در این اندیشه بودم که فردا به رئیس دانشکده چه بگویم که به این کار راضی شود. یک باره این شعر در ذهنم جوشید:

شهنه شهر به هر در پی من می گردد

شکرلله که از این مهلکه آزاد شدم

سحرگاه بود، من تعجب کردم که چرا و چگونه

چنین بیتی به ذهن من آمد؟!؟

ساعت هفت صبح دکتر آشوری تلفن زد که دیگر



داشت و دیگران هم از آن استفاده می کردند. چه سالی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفتید؟

استاد ساروخانی: سال ۱۳۴۲ وقتی دانشنامه فوق لیسانس را از دانشگاه تهران گرفتم، گفتند: شما می توانید از بورس تحصیلی استفاده کنید و به عنوان شاگرد اول به فرانسه بروید و مراحل اولیه صدور پاسپورت مرا هم آماده کرده بودند، اما من می گفتم از این بورس استفاده نخواهم کرد.

دلیل خاصی داشت؟

استاد ساروخانی: خب، یکی به این علت که مادرم تنها بود و من تنها فرزند او بودم. دیگر این که به دانش آموزان و فضای قزوین عادت کرده بودم و دل کندن از آن همه، برایم مشکل بود. دوستان هم مرتب ملامت می کردند که چرا از این موقعیت استفاده نمی کنی؟! من همه چراها را به نوعی پاسخ می دادم، تا این که یک روز اتفاق خاصی افتاد. در قزوین آقای کجوری نامی بود که رئیس فرهنگ بود. امیدوارم هر کجا هستند خدا حفظشان کند- ایشان به تدریس من خیلی علاقه مند بودند و حتی به دبیرستان ما می آمدند و کار شاگردانم را می دیدند. یک روز

دکتر حمید عبداللهیان متولد بهمن ۱۳۳۶ در شهرستان شاهرود است. وی تحصیلات ابتدایی را در دبستان خاقانی و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان دکتر شریعتی به پایان برده است. دکتر عبداللهیان در سال ۵۶ به دانشگاه تهران راه یافت و در رشته پژوهشگری، دانشنامه کارشناسی گرفت و در ادامه، موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از همان دانشگاه گردید.

وی سپس برای ادامه تحصیلات تکمیلی به کانادا رفت و دکترای جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه کارلتون کانادا دریافت کرد. مشاغل و مسوولیت‌های دکتر عبداللهیان از سال ۷۷ تاکنون چنین خلاصه می‌شوند:

معاون آموزشی دانشکده علوم اجتماعی (۱۳۷۷)

معاون پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی (۸۲-۷۷)

مدیر گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی از سال ۸۳ تاکنون

از دکتر عبداللهیان ۱۸ مقاله علمی و کتابی به زبان انگلیسی با عنوان:

Conceptualization of Reality in Historical Sociology; Narrating Absente Landlordism, Tehran: SayeRoshan Publications.



منتشر شده است.

بودند که نظریات و دیدگاه‌های جالبی داشتند. ناگهان این اندیشه به ذهنم رسید که بهتر است ضمن تحصیل در دوره دکترای جامعه‌شناسی، تحصیل در این رشته را از سطح لیسانس هم شروع کنم. چون در تمام تحصیلات عالی‌ام، شک دکارتی کرده بودم. در هر حال، ضمن تحصیل در دوره دکترای لیسانس جامعه‌شناسی و بعد مدرک دیپلم عالی اقتصاد سیاسی را هم از سوربن گرفتم و به این ترتیب، دوره تحصیلم چهار سال و شش ماه طول کشید. آن زمان در فرانسه برای دکترای سه درجه بود: «قابل قبول»، «خوب» و «بسیار عالی» که بالاترین درجه بود و خوشبختانه دکترای من با درجه بسیار عالی پذیرفته شد و این در فرانسه کم نظیر بود. دوران سختی بود، ولی بسیار راضی هستم، چون دوران مفیدی بود.

کتابخانه: در آن سال‌ها دکتر شریعتی هم در فرانسه بود، آیا با ایشان هم دیداری داشتید؟

استاد ساروخانی: بله، یک دیدار کوتاه و مختصر هم با دکتر شریعتی داشتم، بعد هم که به ایران آمدم، در مشهد هم زیارتشان کردم.

کتابخانه: استاد! پس از تحصیل در فرانسه، چه سالی به ایران آمدید؟

استاد ساروخانی: برای من این امکان وجود داشت که همانجا در فرانسه بمانم، یا به کانادا، یا کشورهای دیگر برای تدریس بروم، ولی چیزی که برای من اهمیت داشت این بود که هرچه زودتر به ایران برگردم. بنابراین، جالب بود که من شاید همان روزی که رساله‌ام را دفاع کردم، فرمایش به ایران برگشتم و از همان سال ۱۳۴۷ فعالیت در دانشگاه تهران را با عنوان استادیار آغاز کردم.

کتابخانه: از خاطرات جالب دوران تحصیل در فرانسه بفرمایید.

دو رساله می‌نوشتیم و بسیار هم سخت گرفته بودند.

کتابخانه: لطفاً درباره عناوین و محتوای رساله‌هایتان هم توضیح بفرمایید.

استاد ساروخانی: عنوان رساله اصلی من که با راهنمایی پرفسور «اتو کلابنبرگ» صورت گرفت، «گرایش همسر در ایران و کشورهای صنعتی» بود که یک مطالعه مقایسه‌ای بود. در واقع، بحث خانواده بود. عنوان رساله دوم، «عقاید قالبی» بود. در این رساله، بحث در ارتباطات بین الملل و ارتباطات انسانی و موانعی بود که بر سر راه ارتباطات انسانی وجود دارد. به

این معنا که وقتی افراد عقاید قالبی

نسبت به یکدیگر داشته باشند،

طبعاً در ارتباطاتشان تأثیر

می‌گذارد. اینجا بحث ارتباطات

انسانی و به نوعی مسأله

پیشداوری مطرح شده بود.

کتابخانه: این رساله‌ها

به مرحله چاپ هم

رسیدند؟

استاد ساروخانی: بله، رساله

اولم دو بار به زبان اصلی در فرانسه چاپ شد، اما رساله دوم نه، خودم آن را تکثیر کردم و دو مقاله خوب هم در سال ۴۸ از آن استخراج کردم که یکی از آنها در «نامه علوم اجتماعی» و دیگری در «فصلنامه علوم تربیتی» چاپ شد. یک نکته مهم دیگر را هم باید اینجا توضیح بدهم. وقتی دوره دکترای را در سوربن شروع کردم، مدتی هم به کلاس‌های لیسانس جامعه‌شناسی در آنجا سرزدم و متوجه شدم که نکات مهم بسیاری در این رشته هست که من نخوانده‌ام، گرچه فوق لیسانس علوم اجتماعی داشتم! آنجا استادان بزرگی مثل «ریمون آرون»

جمعه که من توی خیابان راه می‌رفتم، مرا دید و ضمن احوالپرسی گفتم که چنین بورسی دارم ولی به دلایلی نمی‌خواهم از آن استفاده کنم. آقای کجوری گفتند: شما به مسوولیت و خواهش من همه چیز را تعطیل کنید و از این بورس استفاده کنید. در هر حال، اصرار آن دوست باعث شد که من به طور جدی اقدام کردم و مقدمات سفر آماده شد و بنده در دی ماه سال ۱۳۴۲ عازم فرانسه شدم.

کتابخانه: آن زمان تحصیل در رشته خاصی را در فرانسه مدنظر داشتید؟

دکتر حمید عبداللهیان: ۹۹ درصد آنچه که امروز بشر به عنوان دانش و شناخت دارد، دانش توافقی است؛ و مادر حوزه پژوهش در گروه ارتباطات خیلی روی این موضوع کار می‌کنیم و نیروی علمی و آکادمیک خودمان را تجهیز کرده ایم روی آن یک درصد باقی مانده...

استاد ساروخانی: برای من چند راه وجود داشت، در هر حال من باید در فرانسه دکترای می‌گرفتم. از یک طرف می‌توانستم دکترای زبان و ادبیات فرانسه بگیرم، چون لیسانس آن را داشتم. از طرفی فوق لیسانس علوم اجتماعی داشتم و می‌توانستم دکترای جامعه‌شناسی بگیرم. تصمیم من روی هر دو رشته بود، اما علوم اجتماعی را جدی‌تر گرفتم و درس را از دکترای دولتی که دشووارترین دکترایی بود که دولت فرانسه می‌داد شروع کردم و بعد به نگارش رساله پرداختم. آن زمان هم قاعده این بود که امتحان نگیرند، ولی باید

استاد ساروخانی: در مدتی که در فرانسه بودم، چند اتفاق جالب پیش آمد، اما اتفاقی که از نظر من و دانش جامعه‌شناسی فوق‌العاده جالب بود، شبه انقلاب یا جنبش‌هایی بود که در سال ۱۹۶۸ در فرانسه رخ داد و برای مایک نوع لایبراتور اجتماعی بود. من با این جنبش دانشجویی دقیقاً زندگی کردم، این که، چگونه و چرا این جنبش به وجود آمد و چگونه تحول پیدا کرد و سرانجام چگونه آرام شد. در جنبش‌های دانشجویی ماه می فرانسه، در واقع، بحث مدیریت بحران هم مطرح بود و از طرفی، بحث تسری اندیشه‌ها و هیجان اجتماعی هم در بین بود. آن زمان، همه کارهای تحصیلی من انجام شده بود و تنها می‌بایست از رساله‌ام دفاع می‌کردم، اما دانشگاه سوربن که جایگاه علم و آموزش و استاد و دانشجو بود، به مرکز جنبش‌های دانشجویی تبدیل شده بود. بنابراین، من که منتظر دفاع از رساله‌ام



بودم، از نزدیک شاهد این جنبش بودم.

کشیان: روند این جنبش چگونه بود؟
استاد ساروخانی: جنبش از دانشگاه شروع شد و به خیابان‌ها کشیده شد و جامعه‌کارگری را جذب کرد و تقریباً همه فرانسه را با خودش به تحرک واداشت.

کشیان: آن روزگار یا بعدها، شما به عنوان یک جامعه‌شناس خارجی، تفسیر یا تحلیلی جامعه‌شناسانه به صورت مکتوب از این جنبش نوشتید؟

استاد ساروخانی: نخیر، من چیزی در این زمینه ننوشتم، ولی برایم جالب بود که چگونه یک جمع بسیار کوچک دانشجویی، یک مرتبه مثل جرقه‌ای که به بشکه باروت برسد، انفجاری در جامعه فرانسه ایجاد کرد. نکته مهمتر این که، چگونه این بحران به وسیله دوگل و دیگر سیاستمداران فرانسوی، مدیریت، اداره و آرام شد و بحرانی که می‌رفت تا شالوده جامعه فرانسه را متلاشی کند، چگونه با استفاده از اصول مدیریت بحران، مهار و ساکت شد و جامعه آرام گرفت و آرامش پیدا کرد.

کشیان: استاد! حضرت عالی پس از

کشیان: در آن سال‌ها دکتر شریعتی هم در فرانسه بود، آیا با ایشان هم دیداری داشتید؟

استاد ساروخانی: بله، یک دیدار کوتاه و مختصر هم با دکتر شریعتی داشتم، بعد هم که به ایران آمدم، در مشهد هم زیارتشان کردم.

□ **استاد ساروخانی:** تلویزیون در

آن دوره در زندگی ما جایگاهی نداشت و رادیو هم بسیار کم مورد استفاده قرار می‌گرفت. چیزی که فوق‌العاده جالب بود، این بود که اساساً جامعه، رسانه‌های دولتی را نفی می‌کرد و آنها را ضدارزش به حساب می‌آورد.

بازگشت از فرانسه، کتاب «جامعه‌شناسی و سبیل ارتباط جمعی» را ترجمه کردید، این اندیشه چگونه در ذهن شما پیدا شد؟

استاد ساروخانی: در فرانسه اتفاق جالبی برای من پیش آمد. من شاگرد «ژان کازنو» شده بودم و او در رساله دکتری من یکی از اعضاء هیئت ژوری بود. بعدها، من به ایشان خیلی علاقه مند شدم، چون در دفاع از رساله‌ام خیلی لطف کرد و بین ما ارتباطی انسانی پدید آمده بود. وقتی پس از تحصیل در فرانسه به ایران آمدم، یکی از اندیشه‌هایم ترجمه کتاب ژان کازنو بود، چون چنین اثری در زبان فارسی نبود. عنوان این کتاب در متن اصلی فرانسه «جامعه همه‌جایی» بود. خوب، احساس کردیم این عنوان، ترجمه‌اش به زبان فارسی دشوار و نادرست خواهد بود و ممکن است مردم برداشت دیگری از این عنوان پیدا کنند؛ به همین دلیل، ترجمه آن را «جامعه‌شناسی و سبیل ارتباط جمعی» گذاشتیم. این اثر را با همکاری دوست عزیزم آقای دکتر منوچهر محسنی ترجمه کردم.

کشیان: تدریس درس «جامعه‌شناسی ارتباطات» در دانشگاه تهران هم پس از

ترجمه این کتاب بود؟

استاد ساروخانی: آن زمان مرحوم دکتر صدیقی استاد ما بود، وقتی موضوع جامعه‌شناسی ارتباطات را از جهات مختلف با ایشان در میان گذاشتیم و کار را دیدند، تأیید کردند که ما در دانشگاه تهران درسی با عنوان «جامعه‌شناسی ارتباطات» راه بیاندازیم و چون دکتر صدیقی شخصیتی بود که در دانشگاه مورد احترام بود، به احترام ایشان، این درس خیلی زود تأیید شد و من شروع به تدریس کردم. آن موقع، این دریای ارتباطات که الان شما می‌بینید، نبود. ما شش دانشجو بیشتر نداشتیم و الحق آنها دانشجویان خوب و علاقه‌مندی هم بودند. بحث هم، بحث جدیدی بود. ما از یک طرف آموزش جامعه‌شناسی ارتباطات را شروع کردیم و از طرف دیگر، کار



ترجمه کتاب «ژان کازنو» - جامعه‌شناسی و سبیل ارتباط جمعی - را پیش می‌بردیم. از جهتی دیگر، این دو کار، آغازی برای تألیف کتابم «جامعه‌شناسی ارتباطات» بود. البته، مباحث دیگری هم در این کتاب بود، که آن زمان به دلایلی چاپ نشد. مثلاً یکی از آن مسایل، جزوه درسی «تولد و تحول رادیو و تلویزیون در ایران» بود، این بخش‌ها در کتاب حذف شد و به صورت پلی‌کپی باقی ماند، که آقای دکتر معتمدنژاد و آقای دکتر محسنیان راد از آن جزوه‌ها در آثارشان یاد کرده‌اند.

کشیان: استاد! شما از نخستین کسان، یا نخستین کسی هستید که در ایران، بین جامعه‌شناسی و ارتباطات پیوند و ارتباطی برقرار کردید و از منظری جامعه‌شناسانه به ارتباطات نگاه کردید. چگونه به این دریافت رسیدند و چه ضرورتی شما را به این کار واداشت؟

استاد ساروخانی: می‌خواستیم ارتباطات را به علم نزدیک کنیم؛ فکر می‌کردم اگر ما به این صورت نگاه کنیم که مثلاً چند درصد از مردم روزنامه می‌خوانند، چند درصد تلویزیون نگاه می‌کنند و

خانم دکتر اعظم راودراد در سال ۱۳۴۰ در تهران دیده به جهان گشود. وی تحصیلات متوسطه را در دبیرستان بوعلی سینا به پایان برد و سپس از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ به ترتیب لیسانس و فوق لیسانس خود را در رشته علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران دریافت کرد و در ادامه تحصیلات تکمیلی، در سال ۱۳۷۵ از دانشگاه وسترن سیدنی در استرالیا دکترای جامعه‌شناسی هنر گرفت. عنوان رساله وی در این مقطع «جبریت اجتماعی هنر» یک مطالعه نظری و عملی به راهنمایی دکتر استفان دالتون بود.

سمت‌های اجرایی دکتر راودراد از سال ۱۳۷۷ تاکنون به این قرار است: سرپرست تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مدیر گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی، عضو هیأت تحریریه فصلنامه پژوهش زنان، نماینده تام‌الاختیار دانشگاه تهران در کمیسیون بانوان استان و عضو کمیسیون علوم اجتماعی امور پژوهش‌های کاربردی دانشگاه تهران. وی هم‌اکنون ضمن تدریس در دانشگاه‌های الزهراء و دانشکده صدا و سیما، معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است.

دکتر راودراد علاوه بر ایراد چندین سخنرانی علمی در مجامع مختلف، چهار طرح پژوهشی اجرا شده در دانشگاه نیز در کارنامه علمی خویش دارد.

کتاب «نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات»، تألیف وی در سال ۱۳۸۲ توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است. از خانم راودراد ۱۶ مقاله پژوهشی در زمینه هنر، هنرمندان، جامعه‌شناسی هنر، سینما، رادیو، تحلیل فیلم و... منتشر شده و برخی عناوین مقالات چنین‌اند: «نقدی بر دیدگاه کارل مانهایم در جامعه‌شناسی هنر»، «جامعه‌شناسی هنر و جایگاه آن در حوزه جامعه‌شناسی معاصر»، «تحلیل جامعه‌شناختی فیلم‌های قرمز و دوزخ» و «جامعه‌شناسی هنر در ایران»



چند در صد رادیو گوش می‌دهند، در نهایت، چیزی جز چند «درصد» به دست نخواهیم آورد؛ اما اگر بیایم و رسانه را به صورت یک نماد اجتماعی انسانی فعال ببینیم که با یک ساختار اجتماعی، حیات می‌گذراند، آن وقت در می‌یابیم که «انسان» با «پیام» برخورد پیدا می‌کند. بنابراین، می‌پذیریم که پیام و ساختار آن، به ساختارهای اجتماعی هم وارد می‌شود. اگر ما این ساختارها را ببینیم، آن وقت، نه تأثیر پیام را خواهیم دید و نه شکست آن را. به همین خاطر بود که ما از همان آغاز کار، در صدد این بودیم

دانشگاه تهران و تحت عنوان «ارتباطات و کودکان» تشکیل شد، شاید اولین سمینار در این موضوع بود و پی‌آمد آن تألیف دو جلد کتاب با عنوان «کودک در برابر پیام‌های فرهنگی» بود که با دوست عزیزم آقای دکتر کتبی کار کردیم. در آن سمینار می‌خواستیم همین مسأله را جایباندازیم که یک پدیده جدیدی در دنیا مطرح است و آن دانش ارتباطات است. می‌خواستیم به مخاطبان بگویم که رسانه‌ها را باید با دید جامعه‌شناختی نگاه کرد و این که، رسانه را باید داخل فرهنگ نگاه کنیم و نباید رسانه را از جامعه منزوی و جدا کنیم، بلکه باید فرهنگ رسانه‌ای را تقویت کنیم. از آن پس بود که آموزش جامعه‌شناسی ارتباطات، به طور مستمر در دانشگاه ادامه پیدا کرد و دو کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» و «جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی» در جامعه مطرح شد و حالا کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» به چاپ چهاردهم رسیده است.

□ خانم دکتر راودراد: به نظر من یکی از مهم‌ترین خصوصیات اخلاقی استاد ساروخانی نظم است، این نظم در زندگی و کار ایشان واقعاً دیده می‌شود و هر کس از ما فکر کند، به خاطر می‌آورد.

که ارتباطات را «اجتماعی» نگاه کنیم، جامعه‌شناختی نگاه کنیم. بنابراین، در آن سال‌ها که آموزش جامعه‌شناسی ارتباطات و ترجمه و تألیف دو اثر در این زمینه را آغاز کرده بودیم، در دانشگاه تهران هم سمیناری گذاشتیم، در آن سمینار، اساتید بسیاری از جمله آقای دکتر معتمدنژاد و مرحوم دکتر علی‌اسدی هم شرکت داشتند. آن زمان، من مدیر امور فرهنگی دانشگاه و طراح و متصدی این سمینار بودم.

سئوال: هدف خاصی از تشکیل آن سمینار داشتید؟
استاد ساروخانی: این سمینار که سال ۱۳۵۳ در

ارتباطات شدند. جناب عالی چه تحلیلی از این وقایع دارید؟

استاد ساروخانی: آن سال‌ها، سال‌های سختی بود. دورانی بود که بسیاری در این باره اظهار نظر می‌کردند و نظرات تند بود و در بعضی موارد هم، همانطور که فرمودید، درباره تعطیلی این رشته اظهار نظرهایی می‌شد؛ دانشگاه‌ها تعطیل شده بودند و دانش اجتماعی و ارتباطات زیر سؤال رفته بود و بحث و انتقاد می‌شد. از یک طرف، از داخل دافعه شدیدتی، هم در دانشگاه و هم در خارج از آن پیدا شده بود و از طرف دیگر، این دافعه همراه شده بود با یک سلسله عوامل جاذبه‌ای. اساتیدی بودند که مشغول رفتن به خارج بودند و از ما هم به اصرار می‌خواستند که همراه آنها به خارج برویم، ما باید



سئوال: استاد! همانطور که مستحضرید، برخی از جامعه‌شناسان مطرح کشورمان، که دارای وابستگی و پیشینه حزبی بودند و مسئولیت‌هایی هم در ستاد انقلاب فرهنگی داشتند، در سالهای آغازین انقلاب، با ادامه کار دانشکده ارتباطات و همین‌طور با رشته ارتباطات به مخالفت پرداختند و آن رشته را غیر علمی و حتی آمریکایی دانستند و شأن آن را تا حد زیر مجموعه رشته جامعه‌شناسی پایین آوردند و باعث تعطیلی دانشکده علوم

به خاطر دارید؟

استاد ساروخانی: بله، سال ۱۳۴۸ آن کلاس را داشتیم و من هیچ زمانی، آن جمع و آن کلاس را فراموش نمی‌کنم. در آن کلاس، سه دانشجو بودند که حالا جزو افتخارات جامعه ما هستند؛ یکی آقای دکتر فرهنگی و دیگری آقای دکتر محمد میرزایی بودند که حالا در همین دانشکده تشریف دارند و نفر سوم هم آقای دکتر زنجانی هستند. دو نفر اخیر، از برجستگان جمعیت شناسی در ایران هستند. این سه نفر، کلاس را روشن کرده بودند.

کشیان: آقای دکتر فرهنگی، آن زمان در چه مقطع تحصیلی بودند و چه مباحثی آنجا مطرح می‌شد؟

استاد ساروخانی: ایشان آن موقع در مقطع فوق لیسانس بودند و فکر می‌کنم مقوله مورد بحث ما هم در آنجا، تحلیل اندیشه‌های بزرگان جامعه شناسی بود.

کشیان: یکی دیگر از مباحثی که از دیرباز مورد علاقه شما بوده، بحث «زبان» و نقش آن در دانش‌های مختلف، بویژه در دانش جامعه‌شناسی بوده و کارهای شما در این زمینه، گواه میزان علاقه شما نسبت به این موضوع است. این اندیشه از چه زمانی و به چه ضرورتی در شما ایجاد شد؟

استاد ساروخانی: این موضوع، همان‌طور که اشاره فرمودید یک سابقه‌ای دارد، «زبان» را من تا حد زیادی مدیون دکتر صدیقی هستم، اولین انجمن لغات و اصطلاحات علوم اجتماعی را ایشان تشکیل دادند و بنده را دبیر آن انجمن کردند.

کشیان: این موضوع مربوط به چه سالی می‌شود؟

استاد ساروخانی: این داستان مربوط به سال ۱۳۴۸ است. بعد نتایج آن را بنده تفسیر کردم و مقدمه‌ای را هم با نام خودم برایش نوشتم و تکثیر کردم. در واقع این کار، اولین گامی بود که برای ساماندهی زبان جامعه‌شناسی برداشته می‌شد که هر کسی زبان را دکان نکند و آن را برای تفاخر به کار نبرد، یعنی مفهوم زبان عام باشد و همه از یک لغت، برداشت مشترکی داشته باشند تا دچار هرج و مرج و تأخیر نشویم.

کشیان: منظورتان از تأخیر چیست؟

استاد ساروخانی: ما غالباً اجازه می‌دهیم واژه یا اصطلاحی در جامعه وارد شود، تداول پیدا کند و پس از جا افتادن، در صدد برمی‌آییم تا معادل یا معادل‌های آن را وضع کنیم. این تأخیر در ساخت معادل، به فرهنگ و زبان مالطمه می‌زند. فرض کنید لغت «ترمینال» در جامعه مطرح می‌شود و مردم هم تکرار می‌کنند. اگر ما معادل این لغت را قبل از تداول عمومی به سرعت نسازیم و از طریق رسانه‌ها به مردم



□ استاد ساروخانی: دانشسرای عالی تهران کانون فعال و سازنده‌ای بود. آقای شهید رجایی، چند دوره قبل از ما از آنجا فارغ التحصیل شده بودند، افراد برجسته دیگری هم مثل جلال آل احمد، محصول آن فضا بودند و اتفاقاً شهید رجایی هم در همان دبیرستانی که من تدریس می‌کردم، دبیر بودند.

مقاله و سخنرانی و پیام درباره اینها وجود دارد و چیزی نیست که ما بیرون آورده باشیم، یا از خودمان ساخته باشیم که بگویند پایه و اساس ندارد. این بحث آن زمان، خیلی مطرح شد. چون همان‌طور که گفتیم، علوم اجتماعی اساساً زیر سؤال بود. کار دیگر ما در آن دوران، این بود که دایرةالمعارف علوم اجتماعی را فراهم کنیم. من جزوات آن را به دوستان نشان می‌دادم و آنها به نوعی باورش می‌شد که علوم اجتماعی و ارتباطات، دانش‌های عمیق و پربراری هستند که در دنیا مطرح‌اند و باید در ایران هم توسعه پیدا کنند. در هر حال، گفت و گوهای طولانی با دوستان داشتیم تا اقناع صورت بگیرد و خوشبختانه نتیجه خوبی هم داشت.

کشیان: استاد! یکی دیگر از جنبه‌های مهم کار شما در دانشگاه‌ها، آموزش و تربیت نخبگان و دانشجویانی بود که حالا خودشان از اساتید مسلم کشورمان هستند. گویا کلاسی هم در گذشته‌های نسبتاً دور برای نخبگان داشتید، از آن جمع کسانی را

در مقابل این جاذبه‌ها می‌ایستادیم و آن دافعه‌ها را تحمل می‌کردیم و درباره جامعه‌شناسی و ارتباطات، به بحث و روشنگری می‌پرداختیم. من خوشحالم از این که کار را رها نکردیم، ماندیم و پایداری کردیم. البته، سخت بود، ولی همیشه به خودم نهیب می‌زدم که من فرزند این جامعه هستم و این جامعه نزدیک به ۳۰ سال هزینه تحصیلی مرا در ایران و فرانسه فراهم کرده و من به خرج این جامعه زندگی کرده‌ام، در شرایط رفاه اینجا بوده‌ام، نباید در شرایط دشوار و زمانی که جامعه و کشور به ما نیاز دارد، کشورمان را ترک کنیم. نمی‌توانم بگویم برای رفتن از ایران در آن زمان هرگز تردید نکردم، نه، ولی اگر تردید یک ثانیه در ذهنم پیدا می‌شد، آن را فوراً سرکوب می‌کردم. بنابراین، همیشه اعتقادم بر این بوده که می‌مانم و دینم را به این جامعه ادا می‌کنم تا بتوانم به عنوان یک معلم کوچک، خدمتگزار این جامعه باشم و به همین خاطر، خوشحال و سرفرازم.

کشیان: در آن دوران کسانی بودند که مانند شما و چراغ دانش و معرفت را در دانشگاه‌ها روشن نگاهداشتند و به پایمردی آنها بود، که رشته ارتباطات و جامعه‌شناسی با جهت‌گیری مناسب به رشد و بالندگی رسید. کسانی مثل حضرت عالی، ماندن، ساختن و سازگاری را بر رفتن ترجیح دادند و برای خودشان رسالتی قایل بودند، استاد! در آن زمان با چه شیوه‌هایی به تثبیت و رشد رشته ارتباطات و جامعه‌شناسی ارتباطات پرداختید؟

استاد ساروخانی: ما در آن دوران، نه یک رسالت، که چند رسالت را بایستی تقبل می‌کردیم، یکی این که بیشتر کار کنیم و بیشتر تولید علم کنیم و نشان بدهیم که جامعه‌شناسی و ارتباطات «علم» هستند و دنیا روی اینها کار کرده و دریایی از کتاب و

دکتر داود صفایی، روزنامه نگار و پژوهشگر ارتباطات، در سال ۱۳۴۱ در تهران تولد یافت. او در سال ۱۳۷۰ با تهیه خبر و گزارش برای نشریه «حوادث» وارد عرصه روزنامه نگاری شد و سپس در سال ۷۳ با همکاری محمد بلوری دبیر سرویس حوادث روزنامه ایران، روش جدیدی را در شیوه حوادث نویسی در پیش گرفت و سپس با عضویت در شورای سردبیری این روزنامه، گروه جدیدی را تحت عنوان «مردم خبرنگار» تشکیل داد، که حاصل فعالیت این گروه نشان داد که خبرنگاران رسمی رسانه ها نمی توانند تمامی رویدادهای قابل توجه خبری را پوشش دهند. وی ضمن سردبیری چند نشریه جشنواره ای، مدیریت خبری جشنواره های فرهنگی - هنری در هیأت داوران جشنواره های برگزیدگان روزنامه نگاری، خبرنگاری کتاب، روابط عمومی ها و روزنامه نگاری دانشگاه های کشور حضور داشته است.



دکتر صفایی در زمینه فعالیت های پژوهشی، در پروژه های مختلفی نظیر: تدوین برنامه استراتژیک فرهنگستان هنر، رسانه و آسیب های اجتماعی و «مطالعات مصرف کنندگان وزارت بازرگانی» شرکت داشته است. وی همچنین به مدت سه سال در زمینه تولید فیلم و گزارش مستند تصویری فعال بوده، دو فیلم مستند «لاله و لادن» و «کریستین»، حاصل حضور وی در عرصه ارتباطات تصویری است.

دکتر صفایی در بهمن ۸۳ از رساله دکتری خود با عنوان «خشونت و مطبوعات» دفاع کرد و مدت ۷ سال است که عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است و در چند دانشکده نیز دروس تخصصی روزنامه نگاری، ارتباطات و روابط عمومی را تدریس می کند.

ترجمه دو مقاله کلاسیک در حوزه ارتباطات توسط وی در کتاب «اندیشه های بنیادین علم ارتباطات» زیر نظر دکتر ساروخانی و نیز ترجمه کتابی در حوزه ارتباطات سیاسی (در دست چاپ)، از دیگر فعالیت های علمی اوست.

جزء کوچکی از این دانش بزرگ را به عهده بگیریم. من در زندگی چهل ساله ای که با ارتباطات داشته ام، همواره بر چند نکته تأکید کرده ام: اول این که دانش ارتباطات و اهمیت آن در جامعه مطرح شود. دوم این که کوشیده ام ارتباطات را از حالت درصدی بیرون بیاوریم و آن را به صورت علمی مطرح کنیم و برایش تئوری بسازیم و نظریه پردازی کنیم. یک بعد دیگر کار من، بعد «روش» بود، بخصوص روشمند کردن مطالعات ارتباطات که یک جنبه از علمی شدن دانش ارتباطات است. بعد دیگری که قطعاً همه دوستان با آن آشنا هستند؛ بحث «زبان» در دانش و فرهنگ و دایرةالمعارف است که یک جزء

آسیب می بیند و از دانش بودن خودش می افتد. بنابراین، برای من خیلی مهم بوده است که روی زبان دانش کار کنم. اگر ما روی زبان کار نکنیم، واقعاً دانش نمی تواند پیشرفت کند. برای این که، این مفاهیم است که آدم ها بین خودشان ردوبدل می کنند و به عنوان نماد به کار می برند، تفسیر می کنند و از آن برداشت می کنند و در مقابلش، اندیشه های خودشان را مطرح می کنند. اگر زبان دانش دچار هرج و مرج شود، آن دانش هم باقی نخواهد ماند.

کتابخانه: این دومین جلسه ای است که در خدمت استاد هستیم، در جلسه گذشته آقای دکتر ساروخانی به تفصیل درباره خانواده، تولد، تحصیلات و برخی علایق و فعالیت های علمی شان برایمان صحبت کردند. خوشحالیم که این جلسه هم با حضور استاد و دوستان

ندهیم، این لغت در جامعه جا می افتد و تغییر آن مشکل است. این کار بسیار بزرگی است و فرهنگستان های ما در این زمینه وظایف مهمی بر عهده دارند. نباید بنشینند تا هر کس بی تأمل لغت تازه ای را ابداع یا وارد حوزه زبان کند.

کتابخانه: جناب ساروخانی! از نظر شما چه ارتباط وثیقی بین «زبان» و «دانش» می تواند وجود داشته باشد؟

استاد ساروخانی: بحث در این ارتباط، اصلاً یک حوزه ای از کار و علاقه من بوده است. من معتقدم که دانش از طریق زبان و مفهوم سازی

□ دکتر داود صفایی: دکتر ساروخانی سمبل و نماینده یک استاد واقعی در جامعه ما است، استادی که بدون هیچ چشمداشتی، هر چه را که می داند بی هیچ تنگ نظری به دانشجویانش ارائه می دهد.



کوچک آن هم «زبان ارتباطات» است. علاقه مندم که شما بزرگواران و همه اصحاب ارتباطات با یک زبان متشکل و همساز بتوانید گفت و گو کنید و این خیلی لازم است.

تأکید دیگر من در زمینه ارتباطات، این بوده است که نباید به صورت مجرد و درصدی به رسانه نگاه کرد، چون رسانه یک نماد اجتماعی است. حرف دیگر این بود که نباید دنیای ارتباطات را تنها در رسانه و روزنامه خلاصه کنیم، چرا که ارتباطات اجتماعی و انسانی هم مطرح است. من در حضور دوستان بزرگوار و آقای دکتر دادگران عرض

گرانقدر: جناب دکتر دادگران، جناب دکتر آذری، سرکار خانم دکتر راوودراد، سرکار خانم دکتر فراهانی، جناب دکتر عبداللهیان و آقای دکتر صفایی برگزار می شود. در آغاز از استاد ساروخانی تقاضای کنیم در ضمن صحبت، به خلاصه ای از فعالیت های علمی و پژوهشی خود هم، اشاره ای داشته باشد.

استاد ساروخانی: تشکر می کنم از دوستانی که از راه های دور به اینجا آمده اند و سپاسگزار خداوند هستم که عمر، سلامت و توان داد و من هم توانستم

بسط پیدا می کند. بنابراین؛ ما وقتی دانش ارتباطات، جامعه شناسی، یا هر دانش دیگری را که نگاه می کنیم، می بینیم آن دانش در قالب مفاهیم تجلی پیدا می کند. بنابراین، باید مفاهیم را توسعه بدهیم. هر قدر «دانش» پیشرفته تر باشد، مفاهیم آن هم بیشتر است. هر قدر دانش دقیق تر است، مفاهیم آن هم عمیق تر است. به نظر من دانش در زبان تجلی پیدا می کند و عمق دانش با زبان دانش سنجیده می شود، یک دانش پیشرفته، زبان پیشرفته هم می خواهد و وقتی زبان دچار آلودگی شود، دانش

می‌کنم، به اعتقاد من، عصر رسانه‌ای در امتداد اعصار پیشین تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه یک نوع جهش تاریخی است، عصری است که ویژگی‌های متمایزی از اعصار پیش از خود دارد. بنابراین، انسان‌های دیگری در این عصر پدید می‌آیند. خیلی فرق است بین بچه‌هایی که ما بودیم و با سنگ و کلوخ بازی می‌کردیم، با بچه‌هایی که از کودکی با دنیای عظیم ارتباطات آشنایی دارند، اینها یک نسل تازه‌ای خواهند بود. به اعتقاد من، انسان جدید، یک انسان رسانه‌ای است، یعنی بُعد رسانه‌ای او بر ابعاد دیگرش غالب است. انسان جدید، معتاد به رسانه است و رسانه جزء لاینفک حیات اوست. از روزی که من می‌بینم، نگاه ما هم یک نگاه رسانه‌ای است. یعنی ما واقعیات عالم را در عرصه نگاه مستقیم و آزاد خیلی کم داریم و واقعیات عالم را از طریق رسانه، ادراک می‌کنیم. ببخشید که در مقدمه جلسه پرگویی کردم.

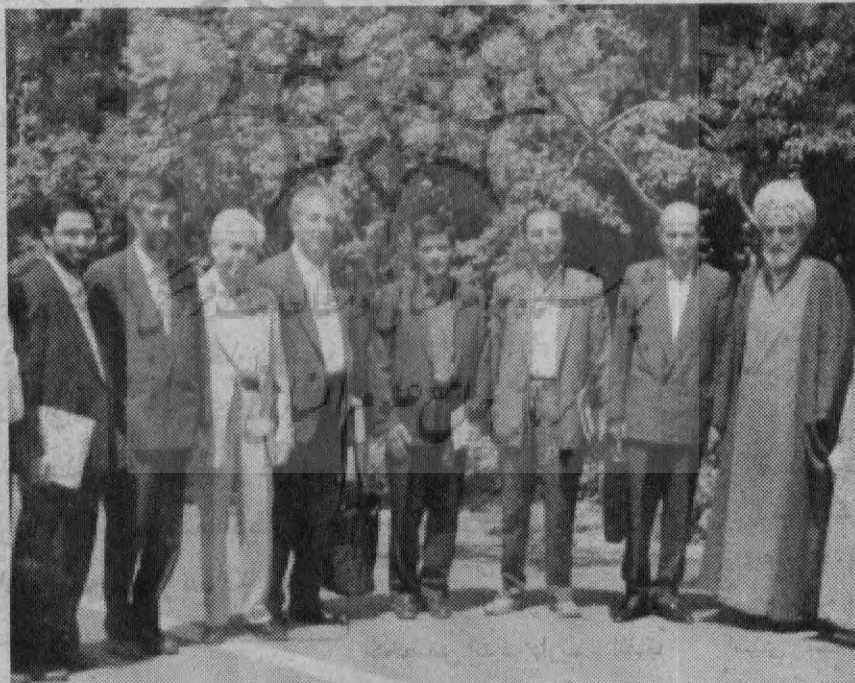
کشیان: این قطعه از سخنان استاد می‌تواند مانیفست ایشان هم باشد، چون اهم دیدگاه‌ها و نظریاتشان را به ایجاز تمام فرمودند.

دکتر آذری: من فکر می‌کنم در این جلسه، اگر بحث را به سمت بنیانگذاران ارتباطات اجتماعی در ایران ببریم و آقای دکتر ساروخانی را در مرکز و رأس آن قرار دهیم و بعد به نقش و تأثیر دیگر پیشکسوتان، پیشگامان، پیشتازان و بنیانگذاران هر رشته از ارتباطات پردازیم، بحث خوبی خواهد بود. ضمن این که حق و سهم هر یک از کسانی که به نوعی در یک شاخه از ارتباطات تأثیر داشته‌اند مشخص خواهد شد، چه آنها که در ایرانند و چه آنها که در خارج از کشورند، یا فوت کرده‌اند؛ چون دادن عنوان «پدر» به یک نفر در این زمینه، خالی از اشکال نیست. من می‌خواهم بر این نکته پافشاری کنم که ارتباطات در ایران به عنوان یک رشته

دانشگاهی محض مطرح نبوده و دانشگاه تهران ابداع‌گر و منبع اصلی این جریان در ایران بوده، من تصور می‌کنم برای این که خلط مبحثی صورت نگیرد، بهتر است از تاریخ شروع کنیم.

کشیان: روال کار مادر کیهان فرهنگی، بحث موضوعی نیست، همان طور که «تاریخ شفاهی» هم به مفهوم خاص آن نیست. تاریخ نگاری، خصوصاً در زمینه ارتباطات، نیازمند فراغت، تأمل و مراجعه

□ **استاد ساروخانی: برای من این امکان وجود داشت که همانجا در فرانسه بمانم، یا به کانادا، یا کشورهای دیگر برای تدریس بروم، ولی چیزی که برای من اهمیت داشت این بود که هر چه زودتر به ایران برگردم. بنابراین، جالب بود که من شاید همان روزی که رساله‌ام را دفاع کردم، فردایش به ایران برگشتم.**



به اسناد و مدارک است و از حوصله بحث ما و این جلسه خارج است، چون دوستان هم با چنین پیش زمینه‌ای به این جلسه نیامده‌اند و هر کس از مقطعی خاص با استاد آشنایی پیدا کرده و طبعاً از زاویه دید و ارتباط خودش با استاد مطالبی را مطرح می‌کند. روال کار ما هم در کیهان فرهنگی در هر شماره گفت و گو درباره یک شخصیت محوری و بیان نحوه آشنایی همکاران و

شاگردان با آن شخصیت و شرح خدمات و نوآوری‌ها و آثار اوست. البته، حضرت عالی می‌توانید در صحبت‌هایی که خواهید داشت، دیدگاه‌های خودتان را در هر زمینه مطرح کنید، اما اجازه بدهید طبق روال، از همه عزیزان بخواهیم ابتدا از نحوه آشنایی‌شان با آقای دکتر ساروخانی و سپس از ویژگی‌های علمی و اخلاقی استاد آغاز کنند. جناب دکتر دادگران لطفاً در این مرحله شما آغاز گر باشید.

دکتر سیدمحمد دادگران: آشنایی من با آقای دکتر ساروخانی به سالهای دهه پنجاه برمی‌گردد که من در پاریس دانشجوی بودم. آنجا بدون این که دیداری با آقای دکتر ساروخانی داشته باشم، بار ساله دوره دکتری ایشان که در مورد انتخاب همسر بود، آشنا شدم و خدمتشان ارادت پیدا کردم. یکی از دو رساله آقای دکتر ساروخانی با «آلن ژیراک» و یکی هم با «ژان کازنو» بود.

آلن ژیراک یکی از اساتید برجسته دانشگاه سوربن و دانشمندی جهانی بود. من در رساله دوره دکتری خودم در فرانسه، بارها به رساله دکتر ساروخانی، رفرنس دادم. بعد که فارغ‌التحصیل شدم، سال ۱۳۵۶ جزو کلوب رادیو تلویزیون ایران شدم.

کشیان: ببخشید، در چه قسمتی فعالیت داشتید؟

دکتر دادگران: من در قسمت سنجش افکار که مرحوم دکتر علی اسدی پایه گذار آن بود، استخدام شد - خدایش بیامرزد - در آنجا کاری به من محول کردند با عنوان «ساخت و قدرت در خانواده ایرانی» این کار، تحقیقی بود که سفارش داده بودند و بعد هم از کانادا تعدادی پژوهشگر آمدند که آنها هم طالب آن تحقیق بودند، که بدانند ساختار قدرت در خانواده ایرانی چه وضعی دارد، تا چه حد بسته به اقتدار مرد و تا چه اندازه به اقتدار زن وابستگی دارد؟ بعد هم، یک کار مقایسه‌ای و تطبیقی درباره

شهرهای مذهبی مثل قم و بعضی شهرهای توریستی انجام دادیم. به هر حال، طرح را آماده کردم و آن را به پژوهشکده مرکز تحقیقات و سنجش افکار دادم، در شرایطی که دکتر علی اسدی کسالت پیدا کرده بودند و مسئولیت را به آقای دکتر ارباب زاده تهرانی محول کرده بودند، ولی همچنان ما را هدایت می‌کردند. من آنجا دکتر ساروخانی را دیدم و نسبت به ایشان ارادت بیشتری پیدا کردم. ایشان بعداً ناظر علمی کار تحقیقی من شدند و طرح را خدمتشان

خانم دکتر سهیلا بورقانی فراهانی، دانشجوی دوره دکتری مدیریت رسانه از دانشگاه تهران و متولد سال ۱۳۲۴ در تهران است. وی از سال ۱۳۷۱ تاکنون فعالیت‌های اجرایی و پژوهشی-آموزشی متعددی داشته که اهم آنها عبارتند از:

مسئول تهیه گزارشات ادواری مربوط به فعالیت‌های دفتر گسترش (۱۳۷۱)

مسئول واحد امور دانشگاه آزاد اسلامی (۱۳۷۴)

مسئول امور آموزش‌شکده‌های فنی حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۸)

خانم فراهانی از سال ۷۲ تاکنون در دانشگاه‌های علم و صنعت، علامه طباطبایی، الزهرا، آزاد اسلامی و نیز مؤسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی، مرکز آموزش عالی اسلامی کار و چند مرکز دیگر تدریس داشته، ۱۹ پروژه کارشناسی را در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ هدایت کرده و ۱۷ طرح تحقیقاتی انجام شده و پیشنهادی طی سال‌های فوق داشته است. وی ۹ مقاله پژوهشی طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ در نشریات معتبر منتشر ساخته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«آشنایی با پژوهش و مراکز پژوهشی»، «بهره‌وری نیروی انسانی»، «فوائد و آثار مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری»، «کارآفرینان

و ویژگی‌های آنان»، «آماده‌سازی کارکنان برای مهندسی مجدد» و «مدیریت مؤثر وقت»



بوده است، اما دکتر ساروخانی فقط به نظریه پردازی نپرداخته، بلکه پژوهش در علوم اجتماعی را روشمند کرد و به ما و دیگران اعتماد به نفس داد. واقعیت این است که ما در دوره دانشجویی در دانشگاه تهران، کتاب نداشتیم و همه دانسته‌هایمان از جزوه بود، اما دکتر ساروخانی با اعتماد به نفس اقدام به تألیف کتاب کرد و دیگران هم دریافتند که می‌شود در حوزه علوم اجتماعی و ارتباطات، کتاب چاپ کرد.

کتاب: به نظر شما علت اکتفا کردن اساتید به جزوه و نوشتن کتاب در آن زمان، چه چیزی بود؟

دکتر دادگران: استادان برجسته‌ای که در ایام ما بودند و از بزرگان این رشته محسوب می‌شدند، به دلایل مختلف این کار را نمی‌کردند. شاید هم نگران بودند که مبادا دانشجویان اثر آنها را نقد کنند.

کتاب: ارتباط آقای دکتر ساروخانی با پژوهش‌شکده چگونه بود؟

دکتر دادگران: آقای دکتر ساروخانی پژوهش در پژوهش‌شکده را ادامه دادند و ارتباطشان را پیوسته با پژوهش‌شکده حفظ کردند. آن موقع مرحوم دکتر اسدی، بنده، دکتر تهرانیان و دکتر مهرداد هم در پژوهش‌شکده بودیم. محل پژوهش‌شکده هم جایی در خیابان آفریقا (جردن سابق) بود.

کتاب: پژوهشگران خارجی هم برای پژوهش به آنجا می‌آمدند؟

دکتر دادگران: بله، آنجا استادان ایرانی و خارجی رفت و آمد داشتند. مثلاً دانیل لرنر آنجا مسؤول پژوهش بود. دکتر ساروخانی هم با این که استاد دانشگاه تهران بود، همیشه در پژوهش‌شکده حاضر بود (باخنده) خیلی از اوقات ما فکر می‌کردیم دکتر ساروخانی در استخدام پژوهش‌شکده علوم ارتباطات

رفتاری برجسته استاد ساروخانی را حضرت عالی بیشتر در چه چیزهایی می‌بینید؟

دکتر دادگران: آقای دکتر ساروخانی خودشان تشریف دارند و شاید اینجا من نباید این موضوع را مطرح کنم، اما واقعیت این است که ایشان، نماد استادان بزرگ دوره قبل از ما، کسانی مثل دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر افشار نادری هستند که از لحاظ انضباط، آراستگی ظاهر و ارتباطات انسانی خوب با دانشجویان و همکاران نمونه‌اند.

کتاب: لطفاً از نظر مسایل دانشی هم بفرمایید.

دکتر دادگران: همان طور که می‌دانید آقای دکتر ساروخانی دو تخصص دارند و این دو تخصص را در طول زمان، با به پای هم پیش برده‌اند، یکی جامعه‌شناسی ارتباطات و دیگری تخصص در حوزه جامعه‌شناسی مسایل خانواده که ما در ایران در این زمینه متخصص اندک داریم و اتفاقاً

این رشته از رشته‌هایی است که همیشه مطرح بوده و امروز هم در دنیا به آن بسیار اهمیت می‌دهند. من یاد هست در دهه هشتاد مجله‌ای در فرانسه منتشر شده بود با عنوان «پایان خانواده»، می‌خواهم بگویم بحث خانواده آن زمان هم مطرح بود، حالا که اوج این گونه بحث‌هاست.

به هر حال، دکتر ساروخانی این حوزه را هرگز ترک نکرد و «خانواده» همچنان به عنوان اشتغال ذهنی‌اش باقی ماند و مکرر در این زمینه کار کرده‌اند. یک حوزه دیگر کار ایشان، نظریه پردازی

بردم؛ دیدند و خیلی مرا تشویق کردند. نامه‌ای هم نوشتند و من هنوز آن نامه را به یادگار نگه داشته‌ام. چند سال پیش، نامه را خدمتشان بردم و گفتم: آن زمان این طور برای من نوشته بودید که «کار تو، جهانی می‌شود» و گفتم: با این نامه به من قوت قلب دادی و اعتماد به نفس مرا بالا بردی.

کتاب: جناب دادگران! لطفاً از نقش استاد ساروخانی پس از پیروزی انقلاب در زمینه رشد و توسعه رشته ارتباطات و جامعه‌شناسی بفرمایید.

دکتر دادگران: همان طور که می‌دانید، بعد از

□ خانم دکتر فراهانی: یکی از ویژگی‌های مهم استاد که خوب است در اینجا به آن اشاره کنم، «اقتناعی» است که ایشان مطرح می‌کنند. این اقتناع، با اقتناعی که دیگران مطرح کرده‌اند و من در کتاب‌های دیگر اعم از تألیف و ترجمه دیده‌ام، تفاوت‌هایی دارد و آن «اقتناع توسط رسانه» است

انقلاب شمار اساتید علوم اجتماعی و ارتباطات کم شد، چون تعدادی از همکاران که همه دانشگاه تهرانی و از شاگردان استاد غلامحسین صدیقی بودند به خارج رفتند و تعدادی هم مرحوم شدند. از جمله کسانی که ماندند و هرگز حوزه علم را رها نکردند و به دنبال کار اجرایی و پست و مقام نرفتند و مهاجرت را هم نپذیرفتند و صادقانه ماندند و کار کردند، یکی هم آقای دکتر ساروخانی است که از برجستگان آن جمع است.

کتاب: جناب دکتر دادگران! ویژگی

است! آقای دکتر معتمدنژاد هم از اساتیدی بودند که آنجا رفت و آمد داشتند.

کتابخانه: در مجموع، حضرت عالی کارهای پژوهشکده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر دادگران: به نظر من، پژوهشکده جایی بود که اگر کارهایش ادامه می‌داشت، امروز شاهد کارهای برجسته‌ای بودیم. آن زمان، ما مجلات و نشریه‌های چند زبانه فارسی، انگلیسی، فرانسه داشتیم. بد نیست که گاهی نگاهی به آثار و نشریات پژوهشکده بیاندازید. بعد از انقلاب، ما کوشش کردیم که پژوهشکده پا برجا بماند و چند سالی هم آنجا را نگه داشتیم، اما بعد منحل شد.

کتابخانه: مرکز تحقیقات و سنجش افکار فعلی در صدا و سیما در ادامه کار همان پژوهشکده است یا روال دیگری دارد؟

دکتر دادگران: مرکز تحقیقات و سنجش افکار فعلی از دل آن پژوهشکده درآمده، اما بیشتر، کارش در حوزه «شناخت مخاطب» است. در واقع، امروزه کاری که مرکز تحقیقات و سنجش افکار می‌کند، مثل لولایی است که دری را به یک چارچوب ببندد و سعی می‌کند مخاطبان رسانه ملی را هر هفته نظرسنجی کند و اطلاعات را در اختیار مسؤولان صدا و سیما بگذارد.

کتابخانه: جناب دادگران! خود شما هم چند تألیف و ترجمه درباره جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی و ارتباطات منتشر کرده‌اید، لطفاً در این مورد هم توضیح بفرمایید.

دکتر دادگران: بله، همان طور که قبلاً اشاره کردم، در گذشته ما در زمینه جامعه‌شناسی ارتباطات کتابی نداشتیم، تا این که دکتر ساروخانی کتاب «جامعه‌شناسی ارتباطات» را درآورد که در واقع اولین کتاب در این زمینه بود و قبلاً آن را به صورت جزوه درسی درآورده بودند. بعد از آن من شهادت پیدا کردم و اولین کتاب «مبانی ارتباطات جمعی» را منتشر کردم و بعد از آن، دیگران هم کار کردند.

همان طور که دکتر آذری هم اشاره کردند، حوزه علوم ارتباطات پیشگامان گوناگونی دارد، از جمله دکتر ساروخانی و بقیه استادانی که حالا در خارج از کشور به سر می‌برند، تا حالا که رسیده ایم به اینجا و ارتباطات امروز به صورت یک رشته علمی جایگاه خودش را پیدا کرده است و سهم دکتر ساروخانی در این میان، بدون اغراق و مبالغه، سهم عمده‌ای است. دکتر ساروخانی نه تنها برای دانشجویان، بلکه برای همکاران خودشان هم یک استاد سرمشق بوده و هستند. امیدواریم که خدای عالم به ایشان سلامتی و توفیق بدهد تا این کار همچنان ادامه داشته باشد.

□ استاد ساروخانی: آن زمان مرحوم دکتر صدیقی استاد ما بود، وقتی موضوع جامعه‌شناسی ارتباطات را از جهات مختلف با ایشان در میان گذاشتیم و کار را دیدند، تأیید کردند که مادر دانشگاه تهران درسی با عنوان «جامعه‌شناسی ارتباطات» راه بیاندازیم.

دکتر ساروخانی: خیلی متشکرم. آقای دکتر دادگران یک بعد از تاریخ ارتباطات را باز کردند. من در کتاب اندیشه‌های بنیادین ارتباطات که آقای دکتر آذری، دکتر صفایی و دکتر مسعودی و دیگران در آن همکاری کردند، سعی کردم گوشه‌ای از ارتباطات و پیدایش آن در ایران را مطرح کنم و یک گوشه از آن، فعالیت همین پژوهشکده است که آقای دکتر دادگران به آن اشاره کردند. البته آقای دکتر تهرانیان هم سهم برجسته‌ای داشتند، آقای رشیدپور جزو اولین کسانی بودند که اولین کتاب ارتباطات را در همین دانشکده که آن زمان مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بود، منتشر کردند. آقای دکتر الهی و آقای دکتر معتمدنژاد هم در این زمینه، جایگاه معتبری دارند.

دکتر دادگران: من به کوتاهی بر گزار کردم؛ به هر حال پژوهشکده حاصل کار عده‌ای از اندیشمندان ارتباطات بود که پس از انقلاب، گسستی در آن پدید آمد و بعداً ما گوشه‌ای از آن را همان طور که گفتم با کمک آقای دکتر ساروخانی و آقای دکتر فرهنگی احیا کردیم. وقتی دانشکده و رشته ارتباطات تعطیل شد وزیر مجموعه علوم اجتماعی قرار گرفت، جای دیگری آن را سامان دادیم و استادان قدیمی را که خانه نشین شده بودند، با پرس و جو پیدا کردیم و به دانشگاه آوردیم، خوشحالیم که حالا دانشکده علوم ارتباطات در جای خودش سبز شد و رشد و نمو پیدا کرده است.

کتابخانه: خانم دکتر فراهانی، لطفاً جناب

عالی هم در همین روال صحبت بفرمایید.

خانم دکتر سهیلا بورقانی فراهانی: بسم الله الرحمن الرحیم. خیلی خوشحالم که این فرصت برای من مهیا شده که در خدمت اساتید باشم و اجازه می‌گیرم به عنوان یک دانشجوی خیلی کوچک آقای دکتر ساروخانی، مطالبی را از زاویه ارتباطی که با استاد داشتم مطرح کنم. یک بخش از این ارتباطات، ارتباط با افکار ایشان بود. من چهار سال پیش بورس خارج از کشور داشتم و تقریباً کارم انجام شده بود که به انگلیس اعزام شوم. قرار بود آنجا مدیریت آموزش عالی بخوانم، اما به دلایل خانوادگی و شخصی نتوانستم بروم و ناچار شدم تبدیل به داخل کنم تا به هدفم که ادامه تحصیل بود برسیم. آن زمان برای رشته‌هایی که می‌توانستم انتخاب کنم، پیشنهادات مختلفی مطرح بود، اما من می‌خواستم رشته‌ای بخوانم که بتوانم در آن رشته خوب ظاهر شوم. اینجا بود که به مطالعه رشته‌های مختلف و از جمله به مطالعه رشته مدیریت رسانه پرداختم. تألیفات آقای دکتر ساروخانی در این زمینه خیلی به من کمک کرد تا انتخاب خوبی داشته باشم و خیلی خوشحالم از این که بهترین انتخاب را در سایر گرایش‌های مدیریتی داشتم.

کتابخانه: ببخشید، حضرت عالی در دوران دانشجویی، چه درس‌هایی با استاد داشتید؟

خانم دکتر فراهانی: من درس جامعه‌شناسی فرهنگی را خدمت استاد بودم و در این درس، فرصتی برایم مهیا شده بود که بیشتر و بهتر در جریان افکار استاد قرار بگیرم. ارتباط علمی من با آقای دکتر ساروخانی از نظر زمانی خیلی کوتاه بود، اما عمق آن بسیار زیاد بود، زیرا که من تمامی آن چیزی را که در ذهنم از مدیریت رسانه می‌توانستم تصور کنم، پایه‌هایش توسط آقای دکتر ساروخانی و آقای دکتر فرهنگی گذاشته شد.

کتابخانه: ببخشید، مقطع کارشناسی ارشد را در چه رشته‌ای طی کردید؟

خانم دکتر فراهانی: رشته من در فوق لیسانس، مدیریت دولتی بود.

کتابخانه: به عنوان دانشجوی سابق آقای دکتر ساروخانی، چه ویژگی استاد بیشتر از همه برایتان جالب بود؟

خانم دکتر فراهانی: یکی از ویژگی‌های مهم استاد که خوب است در اینجا به آن اشاره کنم، «اقتناعی» است که ایشان مطرح می‌کنند. این اقتناع، با اقتناعی که دیگران مطرح کرده‌اند و من در کتاب‌های دیگر اعم از تألیف و ترجمه دیده‌ام، تفاوت‌هایی دارد و آن «اقتناع توسط رسانه» است. در این روش، توجه به رسانه بسیار حایز اهمیت است. شاید چیزی که برای بنده و آقای دکتر دادگران

در دانشکده صدا و سیما قابل طرح باشد، این است که بیابیم همین بحث «اقناع نهایت ارتباطات» را که آقای دکتر ساروخانی امسال در دانشنامه علوم اجتماعی داشتند و در آن هفت مرحله را برای جذب و در نهایت «رسول سازی» مطرح کردند، آموزش بدهیم. به نظر من اگر بخواهیم بحث خانواده و کل جامعه شناسی ارتباطات را موضوع قابل استفاده ای کنیم، بهره گیری از همین مدل اقناع آقای دکتر ساروخانی و رسیدن به همین مرحله «رسول سازی» است. اگر ما بتوانیم در یک جوان، شخصیت لازم را ایجاد کنیم و او را به مرحله «رسول سازی» برسانیم، خود او می تواند عامل تحول در بین هم نسلان و دوستان خودش باشد. حالا رسانه چگونه می تواند این «رسول سازی» را ایجاد کند، موضوعی است که در بحث مدیریت رسانه مطرح می شود.

موضوعی که خانم فراهانی به آن اشاره می کنند، بسیار مهم است. قبل از پیروزی انقلاب، در آن شرایط خفقان و ناهنجار دانشگاه شاهد بودیم که وقتی بعضی از جوانان مسلمان، خود ساخته و انقلابی به دانشگاه می رفتند، فضای فکری فرهنگی آنجا را تحت تأثیر خویش قرار می دادند چون قبل از ورود به دانشگاه به مرحله «رسول سازی» رسیده بودند.

خانم دکتر فراهانی: همان طور که گفتیم، نظریات استاد در این باره می تواند خیلی اثربخش باشد. من حتی در بحث های مدیریتی هم از نظریات آقای دکتر ساروخانی استفاده می کنم و خیلی هم نتیجه گرفته ام. در بحث ارتباطات انسانی به عنوان یکی از مهم ترین مهارت های انسانی، ما می توانیم با استفاده از نظریات استاد در کتاب «جامعه شناسی ارتباطات» به کمک رسانه ها، انسان ها را به نحوی شایسته و بایسته هدایت کنیم.

استاد ساروخانی: من این بحث اقناع را، مدیون آقای دکتر آذری هستم. قرار بود مقدمه ای برای کتاب ایشان بنویسم و همان وقت مقاله خودم را آماده کردم، اما چاپ کتاب آقای دکتر آذری خیلی طول کشید و مقدمه من آماده شد و آن را به نشریه دانشکده دادم و قول دادم مقاله دیگری برای ایشان تهیه کنم. در هر حال بحث جالبی بود.

جناب دکتر عبداللهیان! لطفاً آشنایی تان با استاد بفرمایید.

دکتر حمید عبداللهیان: بسم الله الرحمن الرحيم. من دانشجوی آقای دکتر ساروخانی بودم و به کمک ایشان به گروه ارتباطات آمدم. من از سال ۱۳۵۶ وارد دانشگاه تهران شدم و بعد از پیروزی انقلاب و

این راهم به شما بگویم که دروس فعلی دوره لیسانس و فوق لیسانس رشته ارتباطات و مطالعات فرهنگی ما با برترین دانشگاه های دنیا برابری می کند. شرح درس ها هست و افراد می توانند مراجعه کنند و ببینند.

جناب عبداللهیان! فرمودید که رویکرد دانشکده شما در رشته ارتباطات با رویکرد دیگر دانشگاهها در این رشته متفاوت است، اگر ممکن است درباره این تفاوت توضیح بفرمایید.

دکتر عبداللهیان: اولاً این را خدمت شما بگویم که ۹۹ درصد آنچه که امروز بشر به عنوان دانش و شناخت دارد، دانش توافقی است؛ یعنی از گذشته ها به ما رسیده و ما در حوزه پژوهش در گروه ارتباطات خیلی روی این موضوع کار می کنیم که آدم ها متوجه باشند که آنچه می گویند و آنچه می نویسند، فکر نکنند فقط از آن خودشان است، اینها به احتمال زیاد قبلاً تولید شده و ما خیلی وقت ها اینها را ترجمه می کنیم و بدون این که متوجه باشیم، به عنوان تولید خودمان ارایه می کنیم! بنابراین، گروه ارتباطات دانشکده ما، روی این قضیه کار می کند، ما نیروی علمی و آکادمیک خودمان را تجهیز کرده ایم روی آن یک درصد باقی مانده و می خواهیم آن یک درصد را پیدا و تولید کنیم.

درباره تفاوت رویکرد خودتان در گروه ارتباطات با دیگر دانشگاهها می فرمایید.

دکتر عبداللهیان: گروه ارتباطات ما معتقد است که ارتباطات یک علم چند رشته ای و بین رشته ای است، یک علم محض مثل جامعه شناسی و انسان شناسی نیست و قبلاً در این مورد، آدم هایی مثل کارولین ماروین تولیداتی کرده اند و خیلی خوب هم نشان داده اند که در دوران مدرنیته، این حاکمیت «جامعه شناسی» بر حوزه علم و «پوزیتیویسم» در حوزه جامعه شناسی بوده که هدایتگر تولیدات سایر علوم، از جمله ارتباطات بوده است. حالا در کشور پیشرفته ای مثل آمریکا، در حوزه جامعه شناسی بحران های عمیقی صورت گرفته و بسیاری از دپارتمان های جامعه شناسی برچیده و یا در سایر رشته ها ادغام شده اند، بجز رشته ارتباطات و این در حالی است که این توجه و آگاهی خوشبختانه در گروه ما بوده و در طراحی دروس و همین طور در تأسیس رشته های جدید لحاظ شده، برای این که بتواند به تولید علم در حوزه ارتباطات کمک کند. از این منظر، گروه ارتباطات ما یک ویژگی پیشتازی را در حوزه تولید علم، بخصوص در حوزه ارتباطات در پیش گرفته و سبک و سیاق تئوریک و معرفتی به کارها و رشته های خودش داده است.

□ دکتر حمید عبداللهیان: گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، رویکرد کاملاً جدایی از دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه امام صادق (ع) و دانشکده صدا و سیما دارد و این رویکرد را خود دانشکده ایجاد کرده است.

انقلاب فرهنگی، لیسانس و فوق لیسانس جامعه شناسی گرفتم. سال ۵۸ برای گرفتن دکترای جامعه شناسی به کانادا رفتم. به هر حال، من امروز به دو دلیل در این جلسه حضور پیدا کرده ام، اول به خاطر تشکر و قدردانی از یاری های استاد ساروخانی، دوم برای معرفی گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که «پروچ» یاری کرد کاملاً جدایی از دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه امام صادق (ع) و دانشکده صدا و سیما دارد و این رویکرد را هم خود دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ایجاد کرده است. در حال حاضر گروه ارتباطات، اساتید بزرگی دارد.

جناب دکتر عبداللهیان! لطفاً سهم و نقش آقای دکتر ساروخانی در تشکیل گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی بفرمایید.

دکتر عبداللهیان: رشته ارتباطات سال ۱۳۷۴ در دانشکده علوم اجتماعی و از دوره لیسانس شروع به کار کرد و بنده سال ۷۶ به ایران برگشتم. آقای دکتر ساروخانی همیشه از رشته و گروه ارتباطات ما پشتیبانی کردند، وقتی من به گروه ارتباطات وارد شدم، سنخیت چندانی با این رشته نداشتم، از این نظر، ایشان بودند که شرایط را تسهیل کردند که رشته ارتباطات در دانشگاه تهران تأسیس شود و امروز دورشته فوق لیسانس «علوم ارتباطات اجتماعی» و «مطالعات فرهنگی در رسانه» هم اینجا تأسیس شده و هر کدام از اینها رویکرد خاص خودش را دارد و

استاد ساروخانی: آقای دکتر عبداللهیان اشاره خوبی به گروه ارتباطات این دانشکده کردند. اینجا از آقای دکتر میرزایی هم باید تشکر کنم. وقتی که رئیس این دانشکده بودند و ما طرح ایجاد گروه ارتباطات را تهیه کردیم، ایشان استقبال کردند. بنابراین، زمانی که آقای دکتر عبداللهیان آمدند، همان طور که خودشان اشاره کردند، گروهی بود، اما هیچکس رانداشت. بنابراین، چراغ این گروه را می‌بایست کسانی روشن می‌کردند که واقعاً توانمند بودند و من این توانمندی را در آقای دکتر عبداللهیان سراغ داشتم. به همین خاطر، استقبال کردیم و ایشان هم خیلی خوب از عهده این امتحان برآمدند.

کتابخانه: خانم دکتر راوداد، منتظریم تا صحبت‌های حضرت عالی را هم درباره نحوه آشنایی تان با استاد ساروخانی و ویژگی‌های ایشان بشنویم.

خانم دکتر اعظم راوداد: بسم الله الرحمن الرحیم. من قصد داشتم براساس سؤال شما بحث را از سابقه آشنایی ام با استاد شروع کنم، ولی فکر کردم بهتر است در ادامه صحبت‌های آقای دکتر عبداللهیان، نقش آقای دکتر ساروخانی را در یافتن گروه ارتباطات در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و تأثیری که این نقش در مسیر بعدی این گروه داشته، بیشتر توضیح بدهم. همان طور که آقای دکتر عبداللهیان فرمودند، ما، یعنی حداقل من و ایشان از دانشجویان قدیمی دکتر ساروخانی در همین دانشگاه تهران و همین رشته علوم اجتماعی بودیم. بنابراین، سابقه علمی و فکری ما به همین جا بر می‌گردد، گرچه ما دوره‌های دکتری را در جای دیگری تحصیل کرده‌ایم، اما پایه و اساس ذهنیت ما در همین جا شکل گرفته و در همان دوره تحصیل، تعدادی از دروس خاص را با آقای دکتر ساروخانی گذراندیم.

استاد در تأسیس رشته ارتباطات در دانشکده ما خیلی تلاش کردند و نقشی اساسی داشتند. صرف نظر از بخش علمی، کارهای اداری زیادی بود که باید پیگیری می‌شد، از جمع‌آوری مدارک گرفته تا پرکردن فرم‌ها. ما تقریباً به آخرهای کار رسیدیم که در حقیقت میوه رسیده بود و گروه تشکیل شده بود و قرار بود که جهت‌گیری خاص به سمت ارتباطات پیدا کنیم.

کتابخانه: خانم دکتر راوداد! چه عواملی شما را از حوزه جامعه‌شناسی هنر به حوزه ارتباطات علاقه‌مند کرد؟

خانم دکتر راوداد: من به صورت حاشیه‌ای وارد حوزه ارتباطات شدم و چون جامعه‌شناسی هنر خوانده بودم، به ارتباطاتی وارد شدم که بیشتر سمعی بصری و هنری بود و این ارتباطات در واقع، همان بحث‌های جامعه‌شناسی ارتباطات بود که در

نکته دیگر احترام متقابلی است که همیشه بین استاد و دانشجویان و همکارانشان بوده است. وقتی من به عنوان همکار کنار استاد قرار گرفتم، در واقع زوایای دیگری از رفتار خوب ایشان برایم گشوده شد. یکی از نمونه‌هایش حسن خلقی است که با همکاران دارند. باور کنید که من هرگز عصبانیت استاد رانیده‌ام!

دکتر عبداللهیان: (با خنده)، یک بار که دکتر از چیزی ناراحت شده بود، باور کنید نمی‌دانست چطور باید عصبانی شود و باید یادشان می‌دادیم که چطور عصبانی شوند!

استاد ساروخانی: خانم دکتر راوداد چون از زمینه جامعه‌شناسی برخاسته‌اند، بنابراین ارتباط را به صورت مجرد ندیدند، دیگر این که روشمند کار کردند. تحقیقی که خانم راوداد انجام دادند و آن را برای داوری به بنده دادند، خیلی خوب بود و من خوشحال شدم که چقدر مستند، روشمند و منظم و با ثنوری سازی پیش رفته بودند. خوشحالم که فرزندان این دانشکده و اصحاب دانش ارتباطات هیچ وقت در حد ارقام ساده و کمی باقی نمانندند، بلکه نظریه‌سازی کردند و کار ارزشمندی ارایه دادند.

کتابخانه: جناب دکتر صفایی الطفاً جناب عالی هم بحث را از آشنایی تان با استاد شروع بفرمایید.

دکتر داود صفایی: من امروز خیلی خوشحالم که در خدمت دو نفر از اساتید بسیار بزرگوار خودم، آقای دکتر ساروخانی و آقای دکتر دادگران هستم. بنده کارم را با روزنامه‌نگاری شروع کردم و به عنوان خبرنگار، با مدرک دیپلم وارد مطبوعات شدم. من در جریان کار خبرنگاری بارشته ارتباطات آشنا شدم و وارد این رشته شدم. بنابراین، از همان اول در خبرهایی که تهیه می‌کردم، نگاهی وجود داشت که این نگاه بعد جامعه‌شناسی مسأله بود. این که اصولاً چرا این اتفاقات شکل می‌گرفتند؟ من بیشتر به دنبال علل و عوامل حوادث و اتفاقات بودم و همین دیدگاه مرا به سوی کسانی رهنمون می‌کرد که می‌توانستند پاسخ این پرسش‌ها را بدهند و یکی از آن افراد برجسته در این رشته، آقای دکتر ساروخانی بودند. نظرات و دیدگاه‌های استاد می‌توانست خیلی کمک کند تا وقایع و حوادث آن زمان، بویژه ماجرای خفای شب را که در زمان خودش یک تحرک روانی و فکری در جامعه ایجاد کرده بود، در پرتو دانش ارتباطات و جامعه‌شناسی عمیق‌تر ببینم. به این ترتیب بود که آشنایی من با استاد شروع شد.

کتابخانه: شما به طور رسمی در چه مقطعی دانشجوی استاد بودید؟

دکتر صفایی: من در دوره دکتری، خدمت ایشان

□ دکتر آذری: من می‌خواهم بر این نکته پافشاری کنم که ارتباطات در ایران به عنوان یک رشته دانشگاهی محض مطرح نبوده و دانشگاه تهران ابداع‌گر و منجی اصلی این جریان در ایران بوده.

خدمت آقای دکتر ساروخانی بودیم. بنابراین، در همان چارچوب‌های فکری به ارتباطات نگاه می‌کردم. برای همین است که دید من نسبت به ارتباطات خیلی روزنامه‌نگارانه نیست و اصلاً به حوزه روزنامه‌نگاری وارد نشدم و خودم را در آن زمینه به هیچ وجه صاحب صلاحیت نمی‌دانم. من فکر می‌کنم دانشگاه علامه طباطبایی خدمت‌شایانی در این زمینه به ارتباطات کرده، آنها در حوزه روزنامه‌نگاری کاملاً عمیق شده و کار کرده‌اند.

من مدت چهار سال مدیر گروه ارتباطات در این دانشکده بودم، در آن مدت، هر جا که نیاز به کمک داشتیم، واقعاً استاد سخاوتمندانه همواره همراه ما بودند. اولین دوره‌هایی که فوق‌لیسانس ما تأسیس شد، از ایشان کمک گرفتیم و بعد از این که نیروهای جدیدی به گروه ما اضافه شدند و ما می‌توانستیم به سمت خودکفایی حرکت کنیم، باز هم همواره آقای دکتر ساروخانی عرصه را برای جوانان باز کردند. من از استاد ساروخانی و بقیه اساتید دانشکده علوم اجتماعی تشکر می‌کنم. ما فرزندان این دانشکده هستیم و باید قدر اساتید خودمان را بدانیم.

کتابخانه: به عنوان یک دانشجوی برجسته‌ترین ویژگی شخصی استاد را در چه چیزی دیده‌اید؟

خانم دکتر راوداد: به نظر من یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی استاد نظم است. یعنی این نظم در زندگی و کار ایشان واقعاً دیده می‌شود و هر کس از ما فکر کند، به خاطر می‌آورد.

جامعه‌شناسی ارتباطات را گذراندم و این بار خیلی بیشتر و عمیق‌تر با دیدگاه‌ها و نظریات استاد آشنا شدم.

کیتان: جناب صفایی! لطفاً از ویژگی‌های معلمی استاد ساروخانی هم بفرمایید.

دکتر صفایی: آقای دکتر ساروخانی، سمبل و نماینده یک استاد واقعی در جامعه ماست، استادی که بدون هیچ چشم‌داشتی هر چه را که می‌داند بی‌هیچ تنگ‌نظری و برخلاف دیدگاهی که در تاریخ آموزش ما هست، که استاد باید یک فن را برای خودش نگهدارد، هر چه را می‌داند به دانشجویش ارایه می‌دهد و فکر می‌کنم این جنبه از سلوک ایشان باید خیلی مورد توجه قرار بگیرد. ویژگی دیگر استاد، آراستگی ظاهر و تعهدشان به علم و آزاداندیشی در راهنمایی دانشجویان است. کشف استعدادها و حمایت و سازماندهی گروه‌های پژوهشی، از دیگر خصوصیات استاد ساروخانی است. امیدواریم ما هم بتوانیم ان شاء الله راه استاد را دنبال کنیم و ایشان را در مسیر معلمی خودمان همواره سرمشق قرار بدهیم.

استاد ساروخانی: من افتخار داشتم در رساله دکتری آقای دکتر صفایی در کنارشان باشم. ایشان در عین حال که رساله خودشان را تهیه می‌کردند، عضو هیأت علمی دانشگاه هم بودند و حالا هم هستند و ارتقاء پیدا کرده‌اند. دکتر صفایی سال‌ها در موضوع خشونت در ارتباطات کار کرده و خوشبختانه رساله‌شان هم در همین زمینه تهیه شده و با درجه بسیار عالی پذیرفته شده، از پژوهشگرانی هستند که ارتباطشان با دانشگاه قطع نشده و فکر می‌کنم همچنان ادامه داشته باشد. وقتی بحث خشونت در رسانه را بنده مطرح کردم، ایشان لطف کردند و در تمام مراحل تحقیق همکاری کردند و یکی از پایه‌های این کتاب هستند و من در مقدمه آن اثر هم به این همکاری اشاره کرده‌ام.

دکتر دادگران: دکتر صفایی از شاگردان خوب من بودند و در ماجرای خفاش شب، کارهای خوبی ارایه کردند. امیدوارم همیشه موفق باشند.

کیتان: جناب دکتر آذری! لطفاً شما هم از نحوه آشنایی‌تان با استاد بفرمایید.

دکتر غلامرضا آذری: من از حدود ۱۲ سال پیش در کلاس‌های استاد ساروخانی حضور پیدا می‌کردم.

کلاس‌های آقای دکتر ساروخانی برای من پر بار بود و ناشنیده‌های بسیاری را آنجا می‌شنیدم که از کلاس‌ها و اساتید دیگر نشنیده بودم و در حقیقت پاسخ پرسش‌های ذهنی‌ام را آنجا می‌گرفتم.

کیتان: لطفاً به ویژگی‌های کار علمی استاد ساروخانی هم اشاره‌ای داشته باشید.

بسیار فراگیر مطرح می‌کنند و کارهای اساسی و بنیادی در مورد کودک، تلویزیون و خشونت انجام دادند و موضوع را به صورت اجتماعی مطرح کردند و بعد دایرة‌المعارف علوم اجتماعی را تدوین کرد و بنابراین، به نظر من، استاد ساروخانی یک دید جامع و گسترده را در ارتباطات بنیانگذاری کردند؛ در واقع، «سه سویه‌سازی» کردند. یعنی هم «تاریخ»، هم «نظریه» و هم «روش» را خوب مطرح کردند.

کیتان: لطفاً درباره آن تقسیم‌بندی که در آغاز بحث درباره نقش هر یک از اساتید در زمینه ارتباطات داشتید بفرمایید.

دکتر آذری: من در مقاله بلند و ۴۰ صفحه‌ای که بر کتاب «تاریخ ارتباطات در ایران» نوشته‌ام، شجره‌نامه‌ای درست کرده‌ام و در آن ۲۷ نفر از پیشتازان، بنیانگذاران، و پیشگامان عرصه ارتباطات در ایران را معرفی کرده‌ام. از این عده ۱۲ نفر فوت کرده‌اند و برخی هم خارج از ایران هستند. من آقای دکتر ساروخانی را در وسط این شجره‌نامه گذاشته‌ام که بحث ارتباطات اجتماعی را به معنای عام آن در ایران مطرح کردند، من ایشان را معادل ویلبر شرام می‌دانم.

کیتان: این تقسیم‌بندی ابتکار خود شماست یا از جایی اخذ و اقتباس شده است؟

دکتر آذری: من این سرمشق یا پارادایم را از راجرز گرفته‌ام و اخیراً هم آقای جان سی رینالد در کتابش: مقدمه یا درآمدی بر ارتباط پژوهی بحث اجداد و نیاکان و پیشتازان و پیشروان و پیام‌آوران را مطرح کرده است. من هم در مقاله خودم، سهم هر یک از کسانی که در ارتباطات کشورمان زحمت کشیده‌اند، ادا کرده‌ام. به نظر من در صدر بحث ارتباطات اجتماعی، محوریت اصلی از آن دکتر ساروخانی است؛ ضمن این که زحمات آقای دکتر معتمدنژاد هم در زمینه روزنامه‌نگاری نوین فراموش ناشدنی است و برایشان احترام فراوانی قایل هستیم. به نظر من دانشگاه علامه طباطبایی بیشتر در زمینه رسانه‌های مکتوب و روزنامه‌نگاری کار کرده، نه در زمینه همه شاخه‌های ارتباطات.

استاد ساروخانی: البته مرحوم دکتر اسدی، آقای دکتر دادگران و بسیاری دیگر هم حق داشتند.

کیتان: آقای دکتر آذری! همان‌طور که آقای دکتر ساروخانی اشاره کردند، پس از پیروزی انقلاب، جمعی از اساتید رشته ارتباطات، روزنامه‌نگاری و جامعه‌شناسی - حالا به هر دلیل - در ایران نماندند و به خارج رفتند و برخی مثل آقای دکتر ساروخانی، آقای دکتر معتمدنژاد و دیگران در ایران ماندند و با پایمردی و کوشش‌های علمی-پژوهشی رشته

□ دکتر آذری: دکتر ساروخانی مثل دکتر شریعتی، هم تولید اندیشه کرده و هم در انتشار اندیشه‌اش کوشش کرده است. مخالف هستم که عده‌ای به خارج بروند و فقط آنجا راقوی کنند، ماندن و ساختن در شرایط دشوار مهم است.

دکتر آذری: من اجازه می‌خواهم قبل از پرداختن به ویژگی‌های علمی استاد، نکته‌ای را عرض کنم و آن این است که تاریخ ارتباطات در ایران متأسفانه مورد کم‌لطفی مورخان این رشته قرار گرفته است. بیشتر روی تاریخ تحلیلی مطبوعات کار شده و در این میان نقش بعضی افراد برجسته شده و نقش بسیاری دیگر کم‌رنگ شده، یا نادیده مانده و بیشتر به رسانه‌های مکتوب پرداخته‌اند. امروزه در جهان بیش از ۳۰ گرایش و ۱۴ مکتب ارتباطی مطرح شده، که برخی از آنها هنوز در ایران مطرح نشده‌اند و اصلاً شرایط شکل‌گیری یک مکتب در کشورمان مطرح نشده است. بنده با تبعات ۱۴ ساله‌ای که در این زمینه داشتم، متوجه نقایص بسیاری شده‌ام. راجرز، چهار ویژگی را برای شکل گرفتن یک مکتب مطرح می‌کند. اول این که باید آنجا کار چاپی صورت گرفته باشد، یعنی تألیف و قلم و اندیشه باشد. دوم این که مکان جغرافیایی خاصی به عنوان جایگاه طرح و چاپ و انتشار آن اندیشه وجود داشته باشد و سوم این که یک بنیاد مالی از آن مکتب حمایت کند و بالاخره چهارم این که نظریه‌ای باشد که در سطح جامعه اشاعه پیدا کند. ببینید! دکتر ساروخانی سال ۱۳۴۷ جامعه‌شناسی ارتباطات را آغاز می‌کند و در واقع اندیشه‌ای را به صورت متنی چاپی انتشار می‌دهد. مکان جغرافیایی هم دانشگاه تهران است. حامی مالی هم مؤسسه تحقیقات اجتماعی است. بعد مسأله نظریه است که از همان زمان، دکتر ساروخانی تلویزیون را به عنوان رسانه

جامعه‌شناسی و ارتباطات را در ایران، رشد و توسعه دادند. قضاوت شما درباره این دو طیف از اساتید در آن مقطع و در آن مقدمه‌ای که فرمودید، چگونه است؟

دکتر آذری: همانطور که گفتم، من در آن تقسیم‌بندی و شجره‌نامه، دکتر ساروخانی را محور و از نخبگان قرار داده‌ام و بین ایشان و مابقی اساتیدی که برخی از آنها جزو مهاجرت‌کنندگان شدند، تفاوت قایل شده‌ام. خیلی‌ها در آن سال‌ها رفتند و راحتی خودشان را به خیلی چیزها ترجیح دادند آنها مثل من و شما، یا دوستان دیگری که رسالتی برای خودشان قایل‌اند، رسالتی برای خودشان در داخل قایل نبودند، یک چشم به دانشگاه و یک چشم به فرودگاه داشتند که چه وقت فرودگاه باز می‌شود تا بروند. به نظر من کسانی را که رفتند و نماندند، واقعا نمی‌شود روشنفکر خواند روشنفکر کسی است که در شرایط دشوار جامعه بماند، زحمت بکشد و کاری را به مقصد برساند. من موافق این سخن «پوپر» هستم که می‌گوید: یک مثلث درست کن، رأس آن رسانه، سمت چپ نخبه و طرف دیگرش روشنفکر باشد. بعد می‌گوید: نخبه کسی است که تولید اندیشه می‌کند و روشنفکر کسی است که انتشار می‌دهد. من معتقدم که دکتر ساروخانی مثل دکتر شریعتی هر دو جنبه را داشته‌اند. یعنی هم تولید اندیشه کرده‌اند و هم در انتشار آن اندیشه کوشیده‌اند. ماندن و ساختن در شرایط دشوار مهم است. از این جهت، کاری که دکتر ساروخانی، دکتر معتمدزاد و دیگران کردند، خیلی مهم بوده، البته این کار تنها از کسانی برمی‌آید که ریشه‌های خیلی عمیق و پابرجایی در کشورشان دارند.

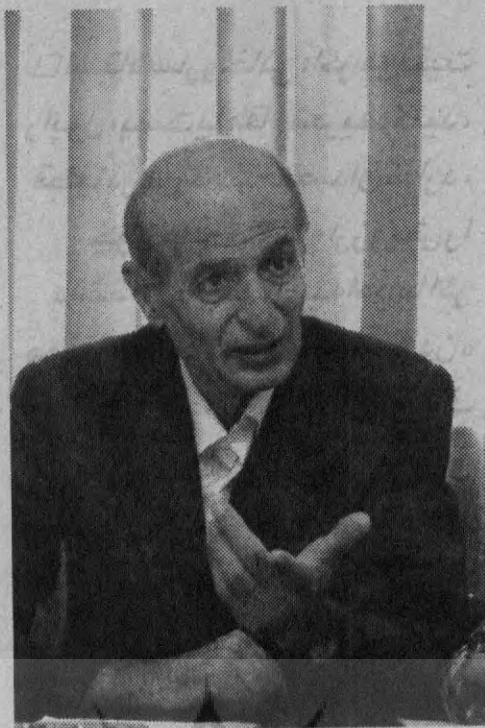
خانم دکتر فراهانی: موضوع مهمی که نباید از آن به سادگی گذشت این است که ما خیلی به نقش انتقال علم از معلم به شاگرد و از استاد به دانشجو تأکید می‌کنیم و این در حالی است که به انتقال علم از معلم به معلم از طریق ارتباطات انسانی کمتر توجه داریم. یکی از جنبه‌های مهم زندگی فرهنگی استاد ساروخانی، همین جنبه ارتباط انسانی در شیوه معلمی ایشان است. آنچه من امروز به عنوان معلم در کلاس‌هایم اجرا می‌کنم، همان شیوه ارتباط انسانی در انتقال دانش، و همان شیوه استاد در مدیریت روابط و زمان است و موفق بوده‌ام. داشتن برنامه، ارتباطات انسانی با دانشجویان و مدیریت زمان، از ویژگی‌های مهم معلمی استاد ساروخانی است.

دکتر آذری: دکتر ساروخانی در زمینه هر کاری، برنامه‌ریزی مشخصی دارد و این با نظم شخصی ایشان تفاوت دارد. همین نظم در تدریس توأم با آرامش بود که بنده توانستم در طول مدتی که در

مشکل ارتباطی است. شاید یک دلیل این که افراد سودجو کلاهبردار و حتی سارق، حالا از لباس‌های شیک و تمیز برای کارهای خلافشان استفاده می‌کنند، بهره‌برداری از همین آلودگی ارتباطی و قضاوت ظاهر‌گرایانه ماست. البته، این موضوع دامنه گسترده‌ای دارد که حتی در ارتباط خانوادگی هم مطرح است.

کشیان: استاد! چندی پیش یکی از اساتید دانشگاه که در کانادا به سر می‌برد می‌گفت: در دایرة‌المعارف جدیدی که در حوزه جامعه‌شناسی چاپ و منتشر شده، تعریف عجیبی از خانواده شد که مغایر با تمامی تعاریف قبلی و همه شرایح الهی و اصول انسانی است. آنجا نوشته‌اند: خانواده عبارت است از یک مرد و یک زن، دو مرد یا دو زن که زیر یک سقف زندگی می‌کنند. به نظر شما این روند در غرب به کجا منتهی خواهد شد؟

استاد ساروخانی: همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، رساله دکتری بنده در فرانسه «گزینش همسر در ایران» در مقایسه با کشورهای صنعتی بود و این داستان از سال ۱۳۴۲ شروع شد. وقتی هم که به ایران آمدم، باز هم بحث خانواده را به انحاء مختلف و در حوزه آموزش و پژوهش دنبال کردم و تألیفات من در این زمینه گواه این علاقه است. آخرین آثار من در این باره، دو کتاب «نگاهی به خانواده در ایران» و «ازدواج در ایران، چالش‌ها و چشم‌اندازها» است. در هر حال، با توجه به آنچه که فرمودید، من فکر می‌کنم اگر جامعه صنعتی و تمدن غرب روزی منحل شود، قاعدتاً بر اثر فروریزی ارزش‌های خانواده و عدم توجه به خانواده خواهد بود. به نظر من وقتی جامعه‌ای نسبت به خانواده بی تفاوت شود و به جای پیوند خانوادگی، ارتباطات دیگری را قرار دهد و فرد به بقاء خانواده‌اش دیگر حساس نباشد، فرزندی که به دنیا می‌آیند، حتماً فرزندان سالمی نخواهند بود و به همان نسبت جرایم و انحرافات اجتماعی افزایش پیدا خواهد کرد و به همان نسبت ارتباطات صحیح انسانی دچار کاستی و بحران می‌شود. بنابراین، نباید تعریف خانواده را لوٹ کنیم و مثلاً بگوییم اگر دو نفر همجنس‌باز با هم پیوند برقرار کردند و زیر یک سقف بودند، این همان خانواده است و همان امتیازهای اجتماعی یک خانواده را دارد، به نظر من اگر ارزش‌های خانواده را لغو کنیم و انسان‌ها را دچار لذت‌گرایی آبی کنیم، و میزان طلاق از حد متعارف بالاتر برود و ارتباطات صحیح کاستی پیدا کند، یکی از پایه‌های تمدن از بین می‌رود و تمدن غرب در معرض چنین فاجعه‌ای است و با چنین مشکل اساسی روبه‌روست.



خدمت استاد بودم، ۶۰۰ صفحه تقریرات ایشان را یادداشت کنم.

کشیان: اگر بتوانید این تقریرات و مجموعه مقالات پراکنده استاد را با نظمی موضوعی تنظیم کنید و به چاپ بسپارید، قطعاً کار ارزنده‌ای خواهد بود.

استاد ساروخانی: خانم دکتر فراهانی نکته جالبی را مطرح کردند. من اعتقاد این نیست که کار معلم تنها انتقال اطلاعات زیاد به دیگران باشد، اطلاعات و دانش را از خیلی جاها و به وسیله بسیاری از ابزارها می‌توان به دست آورد، اما اگر معلمی بتواند با مخاطبانش ارتباط انسانی و انگیزه‌آموزی ایجاد کند موفق است.

خانم دکتر فراهانی: استاد! یاد هست که شما یک بار بحث آلودگی ارتباطی را در کلاس مطرح کردید و گویا یک سخنرانی هم در این موضوع داشتید.

استاد ساروخانی: بله، در تالار علامه امینی دانشگاه تهران این سخنرانی را داشتم و خیلی هم مورد توجه قرار گرفت. جوهر آن بحث این بود که در شهرهای بزرگ جهان، بحث‌ها همه از آلودگی هوا و آلودگی صوتی است، اما کمتر کسی به آلودگی ارتباطی فکر می‌کند. در این قبیل شهرها، ما آلودگی ارتباطی داریم، به این مفهوم که آدم‌ها همدیگر را نمی‌شناسند. ارتباط در سطح شهرهای بزرگ، ارتباط کلی است. بیشتر از ظاهر «افراد» را قضاوت می‌کنیم، بدون این که «خود آدم» را ببینیم. این یک

کتاب: مسأله دیگری که مطرح است، بحث خشونت در خانواده و بین همسران است. حضرت عالی به عنوان یک جامعه‌شناس و طبعا آسیب‌شناس مسائل اجتماعی و خانواده، این موضوع را در کشورمان چگونه تحلیل می‌کنید؟

استاد ساروخانی: متأسفانه جامعه ما تا حد زیادی تنها به کمیت بقاء خانواده فکر می‌کند و نسبت به «بقاء کیفی خانواده» کم توجه است. البته، همین که قانون می‌آید و خروجی خانواده را تا حد زیادی می‌بندد و می‌گوید: اگر خواستی همسرت را طلاق بدهی، مهریه‌اش را باید به نرخ روز بدهی، اموالت را باید با همسرت تقسیم کنی، و طلاق را دادگاهی و طولانی کرده، اینها برای «بقاء» کمی خانواده خوب است، اما اگر این کار نسبتش در خروجی، بدون توجه به سازگاری‌های کیفی باشد، آن وقت ممکن است که خشونت در خانواده‌ها افزایش پیدا کند و حتی بحران‌های دیگری هم پیدا شود. بنابراین، اگر خانواده جلوه‌ها و ویژگی‌های طبیعی خودش را نداشته باشد و جایگاه مهر و عواطف انسانی و آرامش نباشد، قطعاً دچار بحران و مشکل خواهد شد. به نظر من توجه به بقاء کیفی خانواده ایرانی ضرورت دارد و این واقعا یک بحث تمدنی است.

خانم فراهانی: آقای دکتر! تا آنجا که من می‌دانم، شما در ارتباط با خانواده و مخصوصاً در رابطه با مادران، فرزند خوبی بوده‌اید، لطفاً از نقش فرزندی خودتان و همین‌طور ارتباط صمیمانه‌ای که با مادران داشته‌اید بفرمایید.

استاد ساروخانی: همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، مادرم نقش مهمی در زندگی من داشت و همین‌حالا هم تأثیر ایشان را احساس می‌کنم و به خیلی‌ها می‌گویم: وقتی دعای خیر مادر پشت سر شما باشد، حتماً موفق خواهید شد. من همیشه به دوستان و آشنایان می‌گویم: اگر روزی خواستید پسران را داماد کنید یا دخترتان را شوهر بدهید، یکی از ملاک‌هایتان حتماً این باشد که ببینید آن شخص رابطه‌اش با والدینش و بویژه با مادرش چگونه است؟ اگر این رابطه خوب باشد، آن جوان، انسان شایسته‌ای برای زندگی خواهد بود. من معتقدم درست به همان نسبتی که پسر یا دختری والدینش را دوست دارد و رابطه‌ای عمیق و انسانی و عاطفی بین آنها برقرار است، به همان نسبت قابل اعتماد است. اگر عمیق و فراگیر نگاه کنیم، چنین دختر و پسری شایسته زندگی‌اند، برای این که دارای ارتباطات پیگیر و پایا نسبت به پدر و مادرند، و به همان اندازه که این وفاداری حاصل است، فرد دارای تعادل عاطفی است.

کتاب: لطفاً در ادامه از سلوک عملی خودتان با مادر هم بفرمایید.

□ استاد ساروخانی: اگر موفقیت را پول، پست یا مقام تعریف کنید، قطعاً در مورد بنده مصداق ندارد، چون هیچ وقت نه آرزویش را داشته‌ام و نه خواسته‌ام؛ اما اگر موفقیت را در معنای «معلم بودن» و «توفیق تحقیق داشتن» تعریف کنید، چرا، در این زمینه موفق بوده‌ام.

استاد ساروخانی: وقتی پدرم فوت کرد، پس از چند ماه من خانه‌ای دو طبقه در قزوین برای مادرم خریدم، که اطراف آن خانه چند مسجد بود، مادرم خیلی به مسجد علاقه داشت و این خانه آن زمان برای مادرم با توجه به روحیه‌اش خیلی لازم و کارساز بود. یک طبقه آن خانه را با قیمت کمی اجاره دادم به شرط این که مواظب مادرم باشند، تا ایشان ضمن داشتن استقلال، تنها نباشد. آن دوران، خیلی خوب بود. کم‌کم زمانی رسید که مادرم دیگر امکان این که تنها زندگی کند، نداشتند. همسایه‌ها گفتند: نمی‌تواند خودش را اداره کند، البته خودش راغب نبود، اما من احساس ناراحتی می‌کردم، به همین دلیل ایشان را به تهران آوردم و نزدیک منزل خودمان برایش خانه‌ای گرفتیم تا زیر نظر خودمان باشد. بچه‌ها هر روز به او سر می‌زدند تا تنها نباشد. هنوز ایشان سرپا بود و خودش خرید می‌کرد و غذا می‌پخت، اما به تدریج احساس کردیم که دیگر خرید برای او دشوار است. بنابراین، خرید مایحتاجش را به عهده گرفتیم. کم‌کم احساس کردیم که پختن غذا هم برایش مشکل است، از آن پس برایش غذا می‌بردیم، تا سش به بالای ۹۰ سال رسید و دیگر امکان غذا خوردن هم به تنهایی برایش میسر نبود، من از آن لحظه تا روزهای آخر حیاتش، با قاشق غذا به او می‌دادم، ایشان در سال ۱۳۶۷ از دنیا رفت.

کتاب: خداوند ایشان را رحمت کند و به شما پاداش حسن سلوک عنایت فرماید. جناب دکتر ساروخانی! حالا که بحث خانواده مطرح شده، به عنوان آخرین سؤال و شاید هم سؤال دیر هنگام، لطفاً درباره

ازدواج و فرزندان‌تان هم بفرمایید.

استاد ساروخانی: من در سال ۱۳۴۹ در قزوین ازدواج کردم و پیشنهاد ازدواج هم توسط یکی از همکارانم داده شد. همسرم در زمینه هنر و در هنرستان تحصیل کرده و در کارهای هنر، خیاطی و خانه‌داری است. نتیجه ازدواج ما، دو دختر است: دختر بزرگم مهندس تغذیه و شوهرش دکتر متخصص پوست است و نوه ده ساله‌ای هم به ما داده‌اند که همبازی خوب ماست! دختر کوچکم دکترای داروسازی دارد و همسرش هم داروساز است و در رباط کریم داروخانه دارند و حدود سه ماه پیش هم یک نوه پسر به ما دادند.

کتاب: استاد! لطفاً از نقش همسران در موفقیت‌های زندگی هم بفرمایید، غالباً این نقش ناگفته می‌ماند.

استاد ساروخانی: همسرم واقعا مدیر خوبی است و خانه را خوب اداره می‌کند. ما حالا به دوره سوم زندگی و به اصطلاح به «آشپانه خالی» رسیده‌ایم، یعنی زمانی که بچه‌ها دیگر پرواز کرده و رفته‌اند. این مرحله خیلی نوسان دارد. معمولاً جمعه‌ها فرزندان و نوه‌ها می‌آیند و یک فضای ارتباطی خوبی برقرار می‌شود و همسرم همه چیز را به خوبی مدیریت می‌کند. این مدیریت خوب، حتی در ارتباط با دو خانواده‌ای که با ما پیوند یافته‌اند، به خوبی محسوس است، طوری که خوشبختانه تا حالا هیچ‌گاه مشکلی بین خانواده‌ها ایجاد نشده و این ثمره مدیریت ایشان است. البته، آنها هم متقابلاً خانواده‌های خوبی هستند و این نعمت بزرگی است. اما درباره موفقیت؛ این بستگی دارد که موفقیت را چگونه تعریف کنیم؟ اگر موفقیت را پول، پست یا مقام تعریف کنید، قطعاً در مورد بنده مصداق ندارد، چون هیچ وقت نه آرزویش را داشته‌ام و نه خواسته‌ام؛ اما اگر موفقیت را در معنای «معلم بودن» و «توفیق تحقیق داشتن» تعریف کنید، چرا، در این زمینه موفق بوده‌ام و طبعاً بخش عمده‌ای از آن، مرهون همسری است که زندگی بسیار ساده‌مان را مدیریت کرده است. باور کنید اگر احساس کنم تنها در زمینه معلمی‌ام موفق بوده‌ام، خودم را انسانی موفق خواهم دانست. خوشبختانه چند روز پیش متوجه شدم که دانشجویان دوره دکتری من، در یک نظرسنجی و ارزیابی از آن درباره استادان، نمره خوبی به من داده‌اند، به نظر من این موفقیت است.

کتاب: از لطف و حوصله جنابعالی و همه دوستانی که در این گفت‌وگو صمیمانه شرکت کردند سپاسگزارم.